

را اشغال نمود^(۱) از این تاریخ بی‌عند دیگر در کارهای کمیسیون سرحدی میرزا معصوم خان دخالتی نداشت و بکلی او را کنار گذاشتند. بعدها شنیدم شد که یکسال با قطع تمام مقرری از خدمت معاف گردید .

کمیسر افغانستان نیز تمام دعاوی خود را کتباً ارائه داد، بالاخره جنرال گلداسمید رأی حکمیت خود را در تاریخ ۱۹ اوت ۱۸۷۲ تقدیم نمود . این رأی را فوراً هم دولت ایران و هندوکش افغانستان هر دو رد کردند و مستقیماً شکایت را پیش‌وزیر امور خارجه انگلستان بردند، متعاقب آن کمیسر افغانستان از طهران حرکت نموده عازم کابل شد و مازور لوویت در طهران مقیم شد تا تکلیف او از طرف حکومت هندوستان معین گردد و در ۲۵ اوت، خود جنرال گلداسمید نیز با اتفاق جنرال پولوک و مازور اسمیت اجازه گرفتند عازم لندن شدند و از راه رشت، حاجی ترخان، ولگا و برلن حرکت نموده در ۱۳ سپتامبر ۱۸۷۲ بلندن رسیدند .

در تابستان ۱۸۷۳ که پادشاه ایران بانگلستان ورود کرد دولت پادشاهی انگلستان رضایت شاهنشاه ایران را راجع بحکمیت جنرال گلداسمید بدست آورد .^(۱)

اینک رای حکمیت در باره سیستان

خلاصه دعاوی طرفین و نتیجه‌کد بواسطه مطالعات در اطراف قضیه و تحقیقات محلی بدست آمده است . اطلاعات شفاهی که حین انجام وظیفه جمع آوری شده، این رای حکمیت در ۱۷ ماه اوت ۱۸۷۲ در طهران تسلیم شده است . گلداسمید مینویسد .

مذاکرات برای این موضوع رسماً در طهران شروع گردیده و شرح ذیل نتیجه مذاکرات جلساتی است که در این باب تشکیل شده است، من دعاوی طرفین را خلاصه نموده

۱ - گل بود همیزه نیز آراسته شد.

۲ - صفحه ۳۹۱ جلد اول کتاب جنرال گلداسمید .

مدارك اساسی دولت ایران :

دولت ایران مدارك خود را در باب سیستان در تحت پانزده ماده اظهار میدارد (۲) از این مواد فقره اول راجع بکلیات است ماده اخیر آن راجع بموضوع حقوقی است و بطور کلی مواد ۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۱۰ و ۱۲ استدلالاتی است که از روی معاهدات و توشیحات سیاسی تهیه شده است ؛ مواد ۴ و ۱۱ ایراد دلایل است روی احوال و اوضاع عمومی مملکت سیستان و سکنه آن مملکت ، مواد ۷ و ۸ و ۹ اشاره بنظریات خود حکم است راجع بمفصل موضوع ، ماده ۱۳ اشاره بیک واقعه خصوصی است .

ماده ۱۴ تصدیق قطعی است که از قدیم الایام ایران بسیستان فرمانروائی داشته و غیر از شهریاران ایران کس دیگر در آنجا پادشاهی نداشته و حکومت و فرمانروائی امراء افغانستان در آن مملکت بی سابقه است و تاریخ چنین امری را نشان نمیدهد .

اینك مدارك اساسی افغانستان :

مدارك افغانستان از يك زمان معینی شروع میشود و امیر کابل ادعا دارد سیستان قسمتی از مملکت افغانستان است که توسط احمد خان درانی در آنجا شالوده حکمرانی آن ریخته شده است و امنای حکام معین وقت و همچنین اسنادی که اطاعت آنها را نشان میدهد شاهد می آورد ، کمیسر افغانستان اسناد تاریخی دعاوی خود را تا زمان نزدیک حتی تا سنوات اخیر نشان میدهد و رؤساء نقاط سیستان را که تبعیت افغانستان را قبول نموده اند می شمارد و کمک آنها را در دادن قشون با افغانستان شرح میدهد و اشاره میکند که بعضی اوقات این قشونها بر ضد دولت ایران بکار برده شده است و علاوه میکند در

(۱) صفحه ۲۹۵ جلد اول کتاب جنرال گلداسمید.

(۲) گلداسمید هیچ شرح نمیدهد که این پانزده ماده چه بوده .

جمع آوری غله بعنوان مالیات برای افغانستان عمال خود کمپرسر در این عمل دخالت داشته‌اند .

برای اینکه عین یا غرانت اموال سرفقی از اهالی سیستان گرفته شود شخص کمپرسر افغانستان بین ایران و سکنه سیستان واسطه بوده است و این دلایل و مدارک را در تحت ۱۱ ماده ، شرح میدهد ماده اول بطور کلی اثبات ادعا است ، مواد ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۱۰ و ۱۱ شواهد و دلایل معلوم و معین را نشان میدهند که برای صحت قول و ادعای افغانستان اقامه کرده است . مواد ۶ و ۸ و ۹ استدلالی است که بر له ادعای خود آورده است ، ماده دوم اشاره بسند مخصوصی است که برای اثبات قضیه ارائه میدهد . اگر چه غور در این اظهارات ، جزه بجزه برای تهیه رأی حکمیت لازم میباشد ، لیکن قسمت‌های مختصری از اینها دارای اهمیت کافی برای مذاکرات میباشد .

مواد ۱۳ و ۱۴ دولت ایران و ماده دوم افغانها در آخر همه مواد نوشته شده است باین نظر که بشود سهولت بآنها مراجعه نمود ، این مواد طوری است که باید در اطراف آنها مذاکرات زیاد بعمل آید و مقصود هم این است که اینها در جلسه مخصوص باحضور کمپرسرها مطرح شود .

در این موضوع سند اصلی سردار کهندلخان ارائه داده شد که ادعای قبلی افغانها را ثابت کند و مذاکرات زیادی در اطراف حکام افغانی سیستان بعمل آمد ، بعلاوه قرارنامه محمد رضاخان راجع بسال ۱۲۶۰ هجری از طرف افغانها نیز ارائه شد .

اسناد طرفین نیز باهم مبادله گردید و یک سواد از ادعاهای دولت ایران با افغانها داده شد ، همچنین سوادی از ادعاهای افغانها بدولت ایران ارائه گردید . هن در اینجا جوابهایی که از هر دو طرف رسیده تفکیک میکنم .

توضیحات ثانوی دولت ایران (۱)

دولت ایران برای اثبات ادعای خود چهار دلیل اقامه میکند .

(۱) این را عدم اطلاع نتوان نامید . بلکه میتوان یک نوع خیانت عمدی دانسته و

نقشه باورق در صفحه بعد

اول - اینکه سیستان یک قسمت از مملکت ایران است ، هیچ انقلاب و تغییراتی نمیتواند آن ایالت را از مملکت ایران جدا کند .

دوم - برای چند سالی که سیستان از تصرف دولت ایران خارج شده است نمیتوان آنرا بر علیه حق معلوم و مسلم دولت ایران که همه کس این حق را تصدیق دارند دلیل قرارداد و سلب مالکیت از دولت ایران نمود ، علاوه بر این دولت ایران بخیلی جاها میتواند ادعا کند که یک وقتی آنها را در تصرف خود داشته است .

سوم - فعلا ایالت سیستان در تصرف خود دولت ایران میباشد چونکه دولت ایران آنرا ملک طلق خود میداند .

چهارم - دولت انگلیس نیز این حق مسلم دولت ایران را تصدیق نموده ، مخصوصاً در سال ۱۸۶۳ رسماً بدولت ایران اطلاع داده که دولت مزبور بزور شمشیر حق خود را تصرف کند ، حال نیز بر طبق همان تصدیق ، صاحب و مالک ایالت سیستان خود میباشد .

توضیحات ثانوی دولت افغانستان

افغانستان یک جواب مستقیم و بهتری بمدعی خود میدهد و برای اثبات ادعای خود هم دلایل اولیه خود دولت ایران را شاهد میآورد و بطور کلی دلایل ذیل را عنوان میکند:

بقیه پاورقی صفحه قبل

فهمیده اسم گذاشت! چگونه میتوان گفت وزراء ایران در مدت هفتاد سال بلکه زیادتر سیاست دولتها انگلیس را نسبت بایران تمیز نداده بودند؛ بیعلاقه بودن بوطن هم حد و اندازه دارد نه باین درجه و میزان که اختیار یک ایالت مهم را برآی یک بیگانه منرض واگذارند ، در چه وقت و چه زمانی روی مساعدی از عمال دولت انگلیس دیده بودند که این بار ثانی باشد . دلیل نداشت وزراء ایران قطعات ایران را باین عناوین در تحت اختیار عمال دولت انگلیس بگذرانند ، آیا بهتر نبود تسلیم این شبههها نشده و گذار پیش آمد و اتفاقات زمان میشوندند؟ در قرن گذشته اگر رضایت و خیانت خود وزراء ایران نبود هیچ وسیله انگلیسها نمیتوانستند این عنوانها را ابراز دارند

در ضمن دلائل قسمت اول بتاریخ اشاره نموده و باینکه دولت ایران مدتی است سیستان قسمتی از ایران است از قول يك مورخ ایرانی شاهد میآورد که در زمان سلطنت فتحعلی شاه سیستان را جزو افغانستان نوشته است .

در ضمن دلائل قسمت دوم که اشاره شده در موقع جنگ بین ایران و افغانستان قشونهای سیستانی جزو قشون ایران بودند، جواب اینجمله این است که اگر چنین قشون سیستانی جزو قشون ایران بوده است آنها در تحت اوامر سرداران افغانی بودند که آن سرداران نیز بر ضد دولت خودشان جنگ میکردند .

اینکه دولت ایران مخالفت مستر الیس را با اقدامات یار محمد خان وزیر هرات علیه سیستان و حمله بآن ایالت را شاهد آورده از اینکه سیستان مال ایران است، دولت ایران باید بداند که مخالفت مستر الیس نه از نظر این بوده که سیستان مال ایران است ، بلکه برای این بوده که یار محمد خان علیه قندهار اقدامی نکند ؛ ضدیت و دشمنی بین افغانها تصدیق میشود، ولی دمایس حکام سیستان نیز روشن است مثل علی خان سربندی، اما اینهارا نمیتوان يك حقیقی برای سلطنت ایران فرض نمود .

اینکه باختلاف زبان اشاره شده است، این اختلاف زبان در سایر نقاط قلمرو افغانستان نیز موجود است ، مانند زبان بدخشان ، اوزبک ، ترکستانی ، هزاره ، کافرهای سیاه پوش و غیره . اینک اسناد موجوده و اهمیت آنها .

علاوه بر آن دلائلیکه روی کاغذ آمده است، اسناد دیگری که در جلسه کمیته های دول از طرف دولت ایران ایراد و ارائه شده، با اصل و با سواد آنها که در سفارت انگلیس موجود بود مطابقت گردیدند، ولی تمام اینها اسناد صحیح و معتبری بودند که حکمرانی ملکهای کیانی را در سیستان تأیید مینمود که در تحت اوامر جلالین صفویه در آنجا حکومت میکردند؛ و تاریخ آنها تقریباً از یکصد و پنجاه سال تا سیصد سال جلوتر از موضوع گفتگوی طرفین بود .

سند دیگر از کهنه دلخان ارائه شد که نه تاریخ داشت و نه عنوان، فقط اشاره میکرد که سیستان را از دست امراء سندوزائی گرفته و تصرف نموده است ، بعداً ۱۵ سند دیگر که معهور بودند ارائه شد و اظهار گردید که تمام اسناد اصلی و صحیح است ، اینها

از طرف سردار کهندلخان، مهردلخان، رحمدلخان، از قندهار و از یارمحمدخان وزیر و پسرش صیدمحمدخان از هرات نوشته شده بود. يكسند هم از میر افضل خان بود، ولی هیچك تاریخ نداشت، اما ممكن بود تاریخ‌های آنها را از روی مطالبی که در آنها درج شده بود استنباط کرد، و مطالب تمام این نوشته‌جات این بود که نویسندگان آنها کاملاً مطیع دولت ایران و در تحت اوامر شهریار ایران بودند.

اینک تحقیقات محلی

اما تحقیقات محلی: دلایل مستقیمی که در سیستان بدست آمد آنطوری که تصور میرفت درست در نیامد، نه امیرقائن و نه میرزا معصوم خان کمیسر ایران هیچ يك مساعدت نکردند آنطوری که دولتین ایران و انگلیس در نظر گرفته بودند که حکم دولت انگلیس در محل تحقیقات نموده مقصودهای معینی را در موقع دادن رأی حکمیت انجام دهد. در جهان آباد قلعه نادعلی، کوهك، اجازه ندادند صاحب منصبان دولت انگلیس داخل قلعه شده تحقیقات کنند، فقط در جلال آباد این اجازه داده شد آنهم در تحت فشار.

در بعض نقاط مثل برج افغان و بوله^(۱) تحصیل آموخته هم برای ما بدون اجازه ممكن نبود؛ و ما نمیتوانستیم آزادانه بارو ساء و امراء مرارده کنیم؛ تمام آنها را باید ترتیبات مخصوص محدود نموده بودند که با ما مرارده نکنند، با تمام این احوال باز کمیسر دولت انگلیس مصمم بود و میکوشید مقاصد دولتین ایران و انگلیس را بطرز مطلوبی انجام دهد؛ و تمام این کارشکنی‌ها را يك نوع سیاست‌های عادی فرض مینمود ولی جداً مشغول بود آن خدمتی را که بعهده گرفته بود بوجه احسنی با خبر برساند. این بود که بیروسیله که ممكن میشد و بر آنها دسترس داشت اقدام نموده اینک نتیجه تحقیقات خود را عرضه میدارد.

البته در این مورد نباید حکم را متعسر دانست. چونکه عمل صاحب منصبان مربوطه

(۱) ده کوچک در چند فرسخی نصیر آباد

ایران در بعضی اوقات طبعاً در فکر او ایجاد سوغات و تردید نموده است و زمان آن نیز متوجه خود آنها است.

حقوق تاریخی

نظر باینکه وظیفه دارم راجع بنو موضوع مهم که عبارت از حقوق تاریخی و مالکیت فعلی باشد توجه مخصوص داشته باشم، اینک در هر یک از این دو موضوع جداگانه بحث خواهم نمود.

در باب موضوع اولی: فعلاً فرصتی نیست که در جزئیات امر داخل شده تحقیقات دقیق بعمل آید که حق حاکمیت ایران بر ایالت سیستان قبل از زمان نادرشاه افشار چه بوده لیکن برسوم و ترتیبات جاری محلی همچنین بداستانهای معروف که مربوط بموضوع است نظر خواهم داشت و استدلال خواهم کرد، این نوع بیانات دلایلی نیست که در روح حکمیت تأثیری داشته باشد.

بطوریکه میگویند چمشید (۱) دختر پادشاه سیستان را بزنی گرفت، این دختر پسری آورد موسوم به اهد (۲) از او ششاسب پدید آمد، بعد فریمان، بعد سام، بعد زال که پدر رستم است. نام را پادشاه پالاستحقاق مینامند که منوچهر شهریار ایران او را فرمانروای سیستان و کابل نمود و تما شمال رود سند را در اختیار او قرار داد.

معروف است سیستان میدان جنگ گیکخرو و افراسیاب بوده است، بعد بهمن بآنجا لشکر کشی نموده پس از آن آذر بزرین از اولاد رستم آن را بدست آورده است.

فعلاً احتیاجی نمی بینم از اینکه داخل در قسمت تاریخی ادوار ملوک الطوائفی شده و یا از شهریاران سلسله اشکانی بحث کنم، داستانهای این ادوار قدیمی همغیر

(۱) سر فردریک گلداسمید کتب

البته این داستانهای برای سرگرمی نه

معلوم و اشاره به روابط قدیم است و حلقه مفقوده را راجع بتاریخ صحیح بدست نمی دهند ، هرگاه يك چنین روابطی هم بدست آید و از نقطه نظر ملی تصدیق شود بر له دولت ایران است و مختصر دلیلی تواند بود که بطور کلی در این حکمیت مؤثر واقع گردد .

در دوره چهار صدویست و پنج ساله سلاطین ساسانی از اردشیر بابکان تا یزدگرد سوم من مشاهده میکنم که سیستان بعلاوه خراسان و کرمان یکی از چهار والی نشین زمان انوشیروان بوده است ، یزدگرد سوم پس از شکست در جنگ نهاوند با آنجا رفت ، خوب روشن است که پس از ادوار سلاطین پیشدادی ، کیانی ، و ساسانی ، سیستان بدست خلفاء عرب افتاده ، دوره طفولیت یعقوب ابن لیث در سیستان گذشته ، بعد آنجا را مقرر فرمانروائی خود قرار داده است و قسمتهای عمده ایران را بتصرف خود در آورد ، قبل از اینکه بتخت پادشاهی جلوس کند سیستان را صالح ابن ناصر بدست آورده بود بعد از او هم در هم این ناصر در آنجا حکمران شد .

عمرو ابن لیث جانشین برادر خود یعقوب شد ، گاهی مطیع خلیفه بغداد بود ، گاهی او را تهدید و تخویف مینمود (۲۶۴ هجری) .

خلاصه عمرو مغلوب اسمعیل سامانی شد که برادر نصر سامانی حاکم ماوراءالنهر بود ، این شهریار معروف میباشد ، مقرر فرمانروائی او سیستان بوده ، از این تاریخ تا صد سال بعد یعنی تا زمان سلطان محمود غزنوی شهریاران سامانی بخراسان-سیستان ، بلخ و ممالک اطراف آنها فرمانروائی داشتند ، در میان حکمرانان معروف سیستان ، بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین میرزا در خراسان ، سلطانعلی برادر ذوالنون و اسامی بعضی از شاهزادگان خانواده بنی لیث است و یکی از آنها موسوم به خلف که مورد توجه منصور سامانی است که بدست سلطان محمود خلع و محبوس گردید .

بعد از سلاطین غزنوی سلاطین سلجوقی مالک الرقاب خراسان شدند ، پیشرو آنها طغرل در سال ۴۲۹ هجری قمری مطابق (۱۳۰۷ میلادی) آخرین پادشاه غزنوی را مغلوب نمود و در شهر نیشابور بر تخت شاهیاری ایران جلوس کرد ، بعدها

سلطان سنجر و سایرین در آن توأحی سلطنت داشتند، تا ظهور چنگیز خان مغول که خراسان و کابل ضمیمه قلمرو تولی خان شد، پس او هلاکو رونقی بسطنت ایران داد و در زمان او ایران دارای اقتدار و شوکت گردید، پس از او آباقا و آخرین این سلسله سلطان ابوسعید است، این نیز در تاریخ ضبط شده است که در زمان غازان خان که در ایران سلطنت داشت سال هفتصد هجری مغولهای جغتای بیستان دست اندازی کردند و این قبل از جلوس ابوسعید آخرین سلطان مغول است، پنجاه سال بعد تیمور ظهور کرد و بیستان و مازندران را جزو متصرفات بی شمار خود در آورد.

قتل و غارت تیمور در بیستان بطوری سخت و بی رحمانه بوده که هنوز هم نقل مجلس تمام سکنه آن دیار است. بقول بعضی ها زورنج پایتخت آن سامان بدست سپاهیان تیمور ویران شده است و شهریار آن قطب الدین را گرفته با سیری بردند حال معلوم نیست تصرف زندان و خرابی آن نقطه در همین عصر بوده یا بعدها در زمان شاهرخ پسر امیر تیمور صورت گرفته است در این باب نمی توان بطور صریح گفت در زمان کدامیک از این دو نفر بوده است.

پس از مرگ شاهرخ، بیستان نیز یقیناً در مصائب آن ایام که در ایام میرزا الغ بیگ و ابوسعید و سایر اولاد امیر تیمور روی داده است سهیم بوده، اما بعد از یک سلسله انقلابات که قریب شصت سال طول کشید بالاخره شاه اسمعیل صفوی خراسان و توابع آن را فتح کرد (۹۱۴ هجری قمری) و اساس سلطنت ایران را بر روی شالوده ای محکم بنا نمود و آن اساس متین قریب ۲۴۰ سال دوام کرد و پادشاهان بزرگی در میان آنها پیدا شدند و در سال ۱۱۳۵ هجری قمری مطابق سال (۱۷۲۲ میلادی) آن اساس و آن سلسله خراب و منقرض گردید، در این مدعت میتوان گفت کم و بیش بیستان جزء مملکت ایران بوده، هیچ دلیلی هم وجود ندارد که در این مدعت افغانها بیستان دست یافته باشند، حتی در آن زمان هم افغانها از قندهار حرکت نموده از وسط صحرای بیستان عبور نموده و بکرمان و اصفهان آمدند. در آن دوره نیز که آخر عهد شاه سلطان حسین بود در بیستان دخالتی نداشتند، از طرف دیگر رفتار حاکم بیستان هم نشان میدهد که نسبت بایران وفادار نبوده است.

اینگ ما بدوره نادرشاه افشار می‌رسیم و از این دوره میبایست تاریخ این ایالت یعنی سیستان در تحت تحقیق درآید، چونکه از این به بعد تاریخ آن از حال افسانه خارج شده است و جزئیات سوانح آن روشن است .

در حال، حکومت سیستان در عهد سلاطین صفویه معلوم است که در دست ملک‌های کیانی بوده آنها هم مدعی بودند نسبشان بسلاطین کیان می‌رشد . در هنگام حملدافغان بایران، ملک محمود کیانی حاکم سیستان بوده، این شخص یا از راه حیل و یا اینکه باهاجمین هندوستان مجرمانه داشته در آن زمان نه تنها حکومت سیستان را برای خود حفظ کرد، بلکه مشهود قسمتی از خراسان را هم ضمیمه حکمرانی خود نمود .

از این تاریخ شاهد خوبی در دست است و میتوان استنباط کرد که ظهیرماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین بملک محمود سیستانی برای کمک متوسل شد و با اینکه ملک محمود دارای قوه کافی بود هیچ کمک نکرد و قوای خود را بنفع خود بکار برد^(۱) خلاصه ملک محمود بعدها بجزای خود رسیده بدست نادرشاه افشار مقتول گردید و یکی از منسوبان ملک محمود را موسوم بملک حسن کیانی بجای او برقرار نمود و حکومت سیستان را باو واگذار کرد، در تاریخ ضبط است که شاه ظهیرماسب سیستان، خراسان و هازنفران و کرمان را به تادر بخشیده بود (۱۱۴۳ هجری) بعدها که نادر خود در تخت پادشاهی ایران قرار گرفت ایالت سیستان نیز بیک قسمت از مملکت وسیع او بشمار می‌رفت .

اما این نیز در تاریخ اشاره شده است که حکمرانان کیانی در مقابل نادرشاه و برادرزاده او عادل شاه مقاومت نمودند، اسامی فتحعلی و لطفعلی و رشادتهای آنها در جنگ‌های قبل هنوز گفته میشود، و سکنه آنها را فراموش نکردمانند عقب نشینی امراء کیانی از کنار رود هیرمند تا گوه خواجه، در تاریخ این قسمت مسلم میباشد، پس از مرگ نادر و عادل شاه سیستان بعضی نواحی دیگر بدست احمدخان ابدالی

(۱) گلداسمید از قول کروینسکی کیش عیسوی که در آن ایام در اصفهان بود نقل میکند، یادداشت‌های کروینسکی دایر بر آن زمان تا حد زیادی در تاریخ منتظم ناصری عرجه شده است .

افتاد و این واقعه در ۱۳۵ سال قبل اتفاق افتاد و در آن تاریخ افغانستان دولت معلوم و معین و مقتدری گردید، درست از همین تاریخ است که کمیسر افغانستان روی آن ایستاده ادعا مینماید، و او چنین میدانند که سیستان قسمت لایتجزای مملکت افغانستان میباشد که بدست احمدشاه ابدالی بوجود آمده است و تا این زمانهای اخیر در دست آنها بوده تا اینکه کیفیتاً توپیش آمدها آن مملکت را از دست آنها خارج نموده است + این خود یک موضوع جداگانه است که بعداً در آن باب وارد خواهیم شد .

اینک دلایل کمیسر انگلستان بر حقانیت افغانستان

دلایل کمیسر افغانستان تقریباً از این قرار میباشد .

سلیمان کیانی در تحت اوامر احمدشاه ابدالی حکومت سیستان را داشت + این شخص دختر خود را بیادشاه افغانی بزنی داد؛ در جنگهای اوقشون بکمک او فرستاد و مالیات سیستان را بعمال او پرداخت (۱۱۶۰ تا ۱۱۸۷ هجری)

در زمان تیمورشاه افغان ، زمان خان بویولزائی حاکم سیستان بود ، همین شخص یاغی شده بعد مغلوب گردید (۱۱۸۷-۱۲۰۲ هجری) در زمان محمود شاه افغان بهرام کیانی حاکم سیستان بود، این شخص دختر خود را به کامران پسر محمود شاه داد. هنگامی که محمود شاه عازم تخیر قندهار بود رؤساء و سرکردگان سیستانی همراه اردوی او بودند، حاجی فروزالدین پسر دیگر تیمورشاه افغان، قراه را با کمک سیستانیها متصرف شد، کامران شاه موقعی که انقلاب سیستان را خاموش نمود برای اثبات قدرت و نفوذ خود دختر محمد رضا را برای پسر یار محمدخان وزیر هرات عقد بست.

امراء بادکوزائی نیز شبیه بهمین ادعاها، ادعائی راجع به سیستان دارند. در جنگ کافر قلعه (۱) رئیس یا حاکم سیستان کمک ، وزیر فتح خان بوده، سردار کپتدلخان از محمد رضا کتباً سند گرفت که در تحت او امر او خواهد بود، بعد هم باقشون و پول با او مساعدت نمود، بعدها علی خان سربندی در سیستان حاکم و دست نشانده او بود . فقط : پس

از مرگ کهندلخان بود که نظر بعضی افغانها در نتیجه اختلاف داخلی، قسمتی از سیستان بدست دولت خارجی افتاد.

امادولت ایران بیانات فوق را نه قبول دارد و نه تکذیب میکند اما چنانکه اشاره شده است بطور کلی مدعی است که از زمانهای قدیم همیشه سیستان مال ایران بوده است و بتصرف قبلی افغانها که يك وقتی آن منملکت بدست آنها افتاده است اعتراض میکند و آنرا يك نوع تجاوز و یاغیگری میداند و حال هم برای اثبات حقانیت خود تصرف فعلی خود را شاهد میآورد.

طایفه سدوزی را قبول ندارند که جزو سلاطین محسوب گردد، طایفه بارکزائی را چمطیع بودند و چه یاغی جزو اتباع پادشاه ایران میدانند و برای اثبات این ادعا نوشتهجات و کاغذهای سردار کهندلخان را ارائه میدهند که بمحمدشاه نوشته است هانده يك رعیت و نو کرد دولت ایران که بیادشاه خود نوشته است، همچنین از کاغذهای علی خان سربندی و تاج محمد و سایر امراء و بزرگان سیستان را دلیل و شاهد میآورند که تمام اینها اسنادی است که در ضمن آنها به اطاعت و انقیاد خودشان نسبت بشاهنشاه ایران اعتراف نموده اند.

من دقت فوق العاده زیاد در این نکات ننوده ام زیرا که قدر قیمت و اعتبار آنها موضوع حقوق سابقه را تصدیق میکند.

سلطنت احمدشاه از سال ۱۱۶۰ هجری قمری برابر (۱۷۴۷ میلادی) شروع می گردد که قریب یکصد و بیست سال قبل از این تاریخ میباشد. مرگ کهندلخان در سال ۱۲۷۱ هجری قمری برابر (۱۸۵۵ میلادی) بوده است، در این صورت اگر تا هفده سال قبل از این تاریخ (۱۸۷۲) حکومت افغانستان در سیستان بیش از یکصدسال طول کشیده است. هرگاه این ثابت شود يك دلیل محکمی بدست آمده است که در حل موضوع کمک خواهد نمود. زیرا که ما تقریباً بدوره ای می رسیم که موضوع سیستان در همان تاریخ بخصوص مورد مطالعه نماینده دولت در طهران قرار گرفته است. حال من از مجموع کیفیات چنین درك میکنم که مخصوصاً در ظرف مدت این ۱۰۸ سال بدون تردید در تمام مواقعی که افغانستان يك دولت بنام معنی مستقلی بوده

است سیستان قسمتی از آن محسوب میشده . بعدها بر حسب اوضاع و احوال گاهی تابع هرات و باقندهار شده و حتی ممکن است موافقی پیش آمده باشد که در تحت حکم هیچیک از آنها نبوده است . اینک نمیتوان با اطمینان کمال تاریخ دقیق دوره‌های مزبور را تعیین نمود ولی نتیجه قریب به یقین را میتوان از تاریخ محلی خود سیستان بدست آورد . از تاریخ جلوس احمدشاه تا جلوس محمودشاه ۲۴ سال است و از جلوس محمودشاه تا مرگ کهنده‌لخان نیز درست ۲۴ سال طول کشید .

بعقیده من این دو دوره مصادف با زمانی بوده است که تاریخ سیستان بصورتی که شرح داده شد در آمده و استنباط میشود که در خاتمه دوره اول جهت تصرف سیستان مبارزاتی بین دو نفر از افراد يك خانواده از امراء جریان داشته . دوره دوم موقعی با آخر میرسد که يك مدعی ثالثی پیدا شده است ، این مدعی سومی نه تنها آن دو مدعی را کنار زده و دست آنها را از حکومت کوتاه نموده است بلکه آن خانوارهای را هم که این دو مدعی عضو آن بودند کنار زده است در اینجا هیچ سودی ندارد که من آن کیفیات و پیش آمده‌ها را که باعث شده کبابیان سیستان راضی شوند اطاعت از احمد خان ابدالی و جانشینان او بکنند تا زمانی که دولت افغانستان متلاشی گردیده بحکومت های کوچک کوچک تقسیم گردیده است مورد مطالعه قرار دهم ، و در این جا من يك شاهد تاریخی خوب دارم که قضیه را روشن میکند و آن این است که موقعی که اتفاقات و پیش آمده‌ها داشت با آنجا منجر میشد که مملکت افغانستان متلاشی شود ملک بهرام کیانی حاضر بود يك مساعدت عملی و جدی با محمودشاه که با برادر خود زمان شاه جنگ و جدال مشغول بود بنماید ، پسر بهرام **جلال الدین** کسی را همراه تر و مساعدتر بخود جز شاه کامران پسر محمودشاه نداشت . و هیچ لازم نمیدانم بجزئیات امر اشاره کنم که چگونه سربندیها ، شاهرخی‌ها و بلوچها بحکومت آن مملکت دست یافته برای خودشان نفوذ و اقتدار تهیه نمودند . ابتدای تاریخ آن دو دسته اولی هر چند باشد آنها یا مهاجر بودند و یا سکنه اصلی سیستان محسوب میشدند ، در هر حال در این تردید نیست که آنها يك وقتی از قسمتهای غربی ایران ب سیستان آمده‌اند ، از همدان ، گلپایگان ، از شیراز ، و تقریباً این واقعه نیز در این زمانهای اخیر بوده که میرخان سربندی دهاشم خان شاهرخی دارای نام و

نشان شدند . علم خان فهروئی و خان جهان خان سنجرانی از معروفین بلوچها میباشند که در آن ایالت ساکن شدند ، بلوچیکه قبلاً نیز اشاره شد در دوره ثانی که انتظار میرفت وضعیت ایالت سیستان روشن تر شود برعکس یکی از ادواری بود که وضع آن بکلی مبهم و متغیر و معلوم نبود تابع چه کسی میباشد . برای اثبات این مسئله من حاضرم نوشتجات سیاحان و مورخین را شاهد بیاورم و چنین حکمیت فعلی که مستقیماً مربوط به این موضوع میباشد بهترین شاهد است .

در این باب اشاره رفت که سیستانها بمحمود شاه و پسرش مساعدت نمودند ، تقریباً چهل سال قبل کمران سیستان حمله کرد و جلال الدین کیانی را در آنجا برقرار نمود .

محمد رضای سربندی جانشین پدرش میرخان شده و علی خان سنجرانی بجای خان جهانخان پدرش نشسته بود ، محمد رضا به اتفاق هاشم خان و بلوچها جلال الدین را از سیستان بیرون کرده بودند و با اینکه او طرف توجده شاه کامران بود این دفعه ثانی بود که جلال الدین از سیستان اخراج شد . این واقعه مصادف شد با محاصره هرات از طرف محمد شاه ، ۱۲۵۴ هجری قمری برابر (۱۸۳۷ میلادی) دیگر نشد کمکی سیستان برسد محمد رضا و هاشم خان و بلوچها متصرفات کیانیانرا بین خودشان قسمت کردند ، پس از مرگ علم خان پسرش دوست محمد خان بلوچ رئیس ناروئی ها در سیستان تعیین گردید ، در بهار سال ۱۲۵۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۳۹ میلادی) سردار کهندلخان وقتیکه به ایران میرفت از سیستان عبور نمود . دو یا سه سال بعد که از شهر پابلک مراجعت مینمود یکشعبه از امراء قندهار نیز همراه او بودند . در وفات محمد رضا خان . شاه کامران طرفدار لطفعلی پسر او شد ، ولی قندهار طرف علی خان برادر محمد رضا خان را گرفت و لطفعلی بدست عمویش گرفتار و کور شد و سردار رحمدلخان از جانب برادر کهندلخان او را در سکوهد برقرار نمود ، در این بین ها مرگ گریبانگیر یار محمد خان شد نتوانست دفعه دیگر سیستان حمله کند و چهار سال بعد هم سردار کهندلخان وفات کرد .

در اینجا هیچ شاهدهی من نمی بینم که حق حاکمیت پادشاه ایران را نسبت به سیستان ثابت کند و با اینکه امراء سیستان از دولت ایران در این مدت که من شرح دادم

اطاعت نموده باشند . بدون تردید این دوره بیش از یکصدسال طول کشیده است ، ولی محقق است که بعضی از امراء افغانستان که اسماً یا رسماً بملك آن مملکت بودند مجبور شدند و یا کیفیات آنها را وادار نموده است که از دولت ایران کمک بخواهند و نسبت به ایران اظهار اطاعت نمایند ، مطلب اینست که در تحت چه عنوانی این قبیل اطاعت ها را میتوان بموضوع فعلی مربوط نمود ، من اعتراف میکنم که برای آنها هیچ قدر و قیمتی قائل نیستم و لو این که تمام آنها دارای مهر و امضای صحیح بوده و مسجل شده باشند .

هر قدر و قیمتی که این اسناد داشته باشد فقط می توان آنها را به اوضاع و احوال کیفیات محدود و مخصوص نسبت داد و من تصور نمیکنم آنها بتوانند رخنه ای در حق حاکمیت افغانستان به ایالت سیستان در حال حاضر که موضوع آن تحت مطالعه است وارد بیاورند اظهار اطاعت نمودن ایالت سیستان از قبیل اطاعت های ملوک الطوائفی است ، این نوع اطاعتها را نمیتوان جهت پیش بردن مقاصد يك فرمانروای موقتی دلیل و مدرک قرارداد ، من در اثبات این امر هیچ تردید ندارم ، اگر من مأمور بودم بین دولت ایران و یار محمدخان در موضوع حمایت از لطفعلی خان سربندی یا بر ضد کهندلخان برای کور کردن همان شخص و تشاندن علی خان بجای او حکمیت کنم بدون تردید میگفتم هیچ مملکتی جز مملکت افغانستان حق ندارد در این مورد دخالت کند و هر دوی این وقایع نسبتاً تازه و در این سنوات اخیر اتفاق افتاده است .

اما تحقیقات ما در این جا تمام نمی شود ، از این تاریخ اوضاع و احوال وضع دیگری بخود میگیرند ، قریب بیست سال است که از واقعه فوق الذکر می گذرد و قریب هفتاد سال است که سردار کهندلخان مرحوم شده ، در آن تاریخ علی خان یگانه وارث متصرفات محمد رضاخان در سیستان بوده و امراء دیگر هاشم خان شاهرخی دوست محمدخان و ابراهیم خان یلوج بعد از مرگ برادرش علی خان سنجرانی نماینده آن خانواده بوده اند .

در اینجا لزومی ندارد مقاصد و نیات آنها را جزء جزء شرح بدهم ، حقیقت امر این است که مدتها قبل امیر سربندی با اولیای امور ایران داخل در مذاکره و قرارداد شده بودند که منافع آن مملکت را که سپرد بد اوست حفظ کند ، دو سال و نیم بعد از

مرکز حامی بارکزائی خود بطهران آمد و با احترام از او پذیرائی شد و سه یا چهار ماه بعد مراجعت نمود و يك شاهزاده خانمی را بزنی گرفته از طهران ب سیستان مراجعت کرد ، اگر يك قرارداد کبی که حاکی از این قضایا باشد در میان نیست ولی عملیات او از ماقع حکایت میکند و هیچ شکمی نیست که او اطاعت خود را نسبت بدولت ایران اظهار داشته و آزادی خود را قدا نموده است و خود را دست نشانده شهریار ایران قلمداد نموده است ، پذیرائی او در سیستان آنطوری که انتظار داشت انجام نگرفت و پنج ماه نگذشت که خیر قتل او منتشر شده بطهران رسید ، جزئیات امر ، این بود که سردار علی خان در قصر خود در مسکوه کشته شد و میگویند شاهزاده خانم عیال او نیز در این واقعه حضور داشت و دست آن خانم نیز در این موقع زخم برداشت . تاج محمد برادرزاده علی خان و پسر امیر سابق محمدرضا خان یا خودش مرتکب این قتل شده بود و یا اینکه جزو قتله بوده است .

قاصد مخصوص از طهران برای بردن شاهزاده خانم فرستاده شد ولی هیچ اقدامی بعمل نیامد که تاج محمد را تغیر بدهند و یا تعقیب کنند ، همانطور که حکومت را غصب کرده بود گذاشتند در مقام خود باقی بماند و این خود دلیل کافی است که تاج محمد هم در تحت اطاعت و اوامر شهریار ایران بوده و حقوق مقرری از دولت ایران دریافت میداشته است .

هفت سال قبل از این قشون ایران از خراسان برای تأدیب آزاد خان که بهائیات تخطی کرده بود وارد سیستان شد و حاکم کرمان هم تحت اوامر مخصوص طهران عازم سیستان گردید و چند رژیمان قشون هم تحت فرماندهی مظفر الدوله از راه نه ب سیستان فرستاده شدند ، بعد امیر قائن با یکعده زیادی قشون آن ایالت را اشغال نمود ، خلاصه در این شش هفت سال گذشته قسمتهای عمده ایالت سیستان در تحت اشغال نظامی دولت ایران درآمده بود (۱۲۸۲ هجری) (۱۸۶۶ میلادی) بعلاوه عده هم از فرزندان رؤساء سیستان بطهران فرستاده شدند و در موقع آمدن شاه بمشهد خود تاج محمد که مخصوصاً بمشهد احضار شده بود در آنجا گرفتار شده با برادرش کهندل بطهران اعزام شدند .

حال فقط تعیین مسئله حقانیت و اخذ نتیجه از توضیحات فوق باقی است که باین اتفاقات که شرح آنها گذشت افزوده شود ، دولت ایران بآن عقیده اولیه خود که عبارت از تملک سیستان در زمانهای قدیم است سخت چسبیده پیوسته ادعای خود را تعقیب میکند و بکلی منکر نفوذ افغانستان در سیستان است و اخیراً هم مستقیماً داخل در مرزها و با امراء آن ایالت شده جدا قشونهای خود را برای تصرف قلاع و اماکن آنجا فرستاده است و مکتوب لردجان راسل را که در تاریخ پنجم نوامبر سال ۱۸۶۲ میلادی برابر (۱۲۸۱ هجری قمری) بدولت ایران نوشته ، سند خود قرارداد است .

از آن طرف اولیای افغانستان تصدیق دارند از اینکه يك دوره کوتاه انقلاب و اغتشاش در افغانستان باعث شده که امراء آن مملکت توجه خودشان را از سیستان برداشته بمسائل دیگر پردازند ، پیش آمد بدولت ایران فرصت داده است که عملاً در آن مملکت دخالت کند . و علاوه میکنند اینکه افغانستان يك اقدام عملی نکرده ایالت از دست گرفته خود را مجدداً متصرف شود ، برای این است که دولت انگلستان پیش نهاد کرده بود حاضر است يك ترتیب دوستانه بدهد که این مسئله خاتمه پیدا کند .

من این مسئله را در ضمن اظهار عقیده خود تذکر داده ام که ادعای دولت ایران بر ایالت سیستان متکی باین دلیل که آن مملکت از قدیم الایام متعلق بسطانت ایران بوده است ، ارزش آنرا ندارد که بتوان آنرا پس از یکصد سال که این یکصد سال از تصرف شهریاران آن مملکت خارج بوده سند معتبر دانست ، و من خیال نمیکنم مراسله وزیر انگلستان که شاهد قرارداد میشود میتواند موضوع را تغییر بدهد و یا در آن مؤثر بشود ، بلی صحیح است که این مراسله هر دو مدعی را آزاد گذاشت که نزاع خودشان را با هم تمام کنند ولی برای دولت ایران نیز حقی قائل نشد که آن دولت چیزی را که حق ندارد مالک شود . بنابراین در حکمیتی که از روی حق بعمل میآید نمیتوان يك استیلاء و تصرفی غیر عادلانه را بواسطه وجود يك چنین مراسله ای عادلانه دانست اگر سیستان بهیچوجه در تحت اطاعت افغانستان نمی بود ، در آن هنگام که تحت نفوذ و اقتدار دولت ایران در آمده و قشون ایران در آنجا ساخو شده ، و بایستی گفت با استقلال آن مملکت لطمه وارد آمده است و نمیتوان گفت که عملیات علی خان و تاج محمد

سربندی و اطاعت و تبعیت آنها از دولت ایران بر حسب آرزو و اعمال عمومی مسکنه سیستان بوده است .

اما موضوع تصرف

اینک راجع بمسئله تصرف وارد بحث میشوم ؛ البته این قدرها هم آسان نیست که مقصود از کلمه « سیستان » را بیان کنیم . خود این موضوع مبهم است ، زیرا که حدود سابق آن مدتهاست از بین رفته و امروز معنای سیستان در عمل فقط عبارت از شبه جزیره هیرمند و هامون است . هیچ طریقی بهتر از آن نیست که سیستان را دو ناحیه جداگانه فرض کنیم . یکی جمع و تزدیک بهم^(۱) که این قسمت را سیستان اصلی مینامیم^(۲) و دیگری جدا از هم و متفرق^(۳) که میتوان آنرا سیستان فرعی نامید^(۴) .

قسمت اول ، سیستان اصلی ، محدود است از شمال و مغرب بهامون که آنرا از نواحی لاش ، جوین ، نه و بندگان مجزا میسازد و از طرف جنوب بطور کلی محدود به هامون است و تا محل سکوه و برج علمخان ممتد میشود ، از طرف شرقی نیز محدود است بشعبه عمده رود هیرمند در زیر بند که در دهنه کانال بزرگ واقع است .

قسمت دوم عبارت از ناحیه ایست واقع در ساحل یمین رود هیرمند با اعتبار یکصد و بیست میل انگلیسی ، عبارت دیگر از تزدیک محل چاربولی^(۵) و رود خوس پاس^(۶) در شمال و تا محل رود بار در جنوب . عرض این قسمت مختلف است اما با طول آن که در نظر گرفته شود این اختلاف چندان مهم نیست و حدود فعلی آنرا میتوان زمین های مزروعی

(1) Compact and concentrated.

(2) Seistan proper.

(3) Detached and irregular.

(4) Seistan Outer

(5) Charboli.

(6) Khos - Pass .

طرف شرقی رودخانه فرض کرد و باین قسمت میتوان دشت سیستان را نیز که شامل زیره و شیله است اضافه نمود :

حال ازاین ببعده سیستان اصلی تحت يك شرایط^(۱) معین متعلق بدولت ایران شناخته میشود که حاکم آن میر علم خان امیر فائن است . سیستان فرعی در صورتیکه صحرای سیستان و شیله و قسمت های لم بزراع را بحساب نیاوریم در تصرف امراء بلوچ است که بعضی بر طبق اعتراف خودشان در تحت اطاعت و اوامر پادشاه ایران میباشد بعضی جز افغانستان بپیچ دولتی اظهار اطاعت نمینمایند^(۲) .

مطالعه دقیق تاریخ سیستان اصلی باین نتیجه میرسد که در ایام شاه کامران جلال الدین پسر بهرام کیانی جلال آباد بنجار^(۳) و سایر قطعات دیگر را در شمال و مغرب در اختیار خود داشته ، محمد رضا خان سر بندی سه کوهه ، چیلنگ^(۴) و بعضی جاهای دیگر را در طرف مغرب و جنوب غربی مالک بوده . هاشم خان شاهرخی دشتک ، پوئجی^(۵) و قسمت های دیگر را در مرکز و نزدیک کافال بزرگه دارا بوده ، بلوچهای ناروئی که رئیس شان دوست محمد خان بوده برج اعلم خان و قسمت جنوب شرقی را در دست داشتند ، علی خان یا ابراهیم خان سنجرانی متصرفات او محدود بوده به چغانتسور

(۱) یعنی برای ادعاهای بعدی زمینه باشد ، جریانهای بعدی و تا امروز خوب نشان داده است و هنوز هم ادامه دارد . من تا تاریخ ۱۹۲۰ باین موضوع اشاره خواهم کرد که نتیجه این عمل بکجاها منجر شد .

(۲) بهتر است عین عبارت انگلیسی آن در این جا نقل شود .

« Outer Seistan, on the other hand, irrespective of the desert . Shiah and uninhabited tract, is in possession of Baluch chiefs who ptofess to acknowledge persian Sovereignty , or disclaim Allegiance to any sovereign power but Afghanistan . Esetern persia . vol - 1 - P 408 . »

(3) Banjar .

(4) Chilling .

(5) Pulgi .

و ساحل مقابل .

موقعی که جلال الدین از سیستان رانده شد محمد رضا خان جلال آباد و سایر قسمت های شمالی را هم مالک شد و محصل است همدستهای او نیز هر یکی سهمی بردند و مثل اینکه ابراهیم خان بساحل یسار رود هیرمند دست اندازی کرده است ، پرواضح است که در زمان حیات محمد رضا خان اگر بزرگ و رئیس در سیستان وجود داشته است همان خود محمد رضا خان بوده است .

لطفعلی جانشین پدر خود محمد رضا خان شد ، ولی علی خان عموش او را خلع نمود ، علی خان را هم برادر کوچک لطفعلی ، تاج محمد بقتل رسانید . تاج محمد نیز از آمدن والی کرمان به سیستان پیداست استفاده نموده و توسط قشون ایران ابراهیم خان را از جهان آباد بیرون کرده است و بعضی نواحی را در سیستان اصلی هم منصرف شده است و بعدها بواسطه آمدن قوای زیادتری از ایران دیگر از مراجعت بلوچها جلوگیری شده است .

میر علم خان امیر قائن در همان وقت سیستان اصلی را تماماً منصرف شده است . شریف خان برادر دوست محمد در سال ۱۲۷۳ هجری قمری (۱۸۵۷ میلادی) که جانشین دوست محمد خان شد بر خلاف میل درویش خان پسر دوست محمد خان بوده ، این مقام را حق خود میدانست بنابراین در حکومت دخالت داشت ، منتهی در مقام درجه دوم . از آثار و علائم حکمران آن ایام سیستان نمونه بسیار کمی مانده است . از اولاد گیانیان فقط دونوه از ملک بهرام باقی است ، یکی در جلال آباد و دیگری در بهرام آباد ، از سر بندیها از معروفین آنها فقط تاج محمد است که طهران برده شده است از شاهرخی ها محمد علی خان است که او هم در طهران مقیم است .

خلاصه بملاحظه اینکه نمیتوانم عملیات اخیر دولت ایران را در سیستان بعنوان این که از ایام قدیم آن مملکت متعلق بدولت ایران بوده است تصدیق کنم . من تا چارم در این جا اظهار عقیده کردم بگویم راجع بمتصرفات ایران در سیستان اصلی که فعلا دولت ایران در دست دارد حقاً متعلق بآن دولت است ، اگر چه بموجب شرحی که قبلا گذشت رفتار اولیاء آن در وضع واحساسات سکنه در بعضی اوقات در من سوغظن ایجاد

نموده است .

اما راجع به سیستان قرعی ، کمال خان و امام خان رؤساء بلوچ که درکنار رود هیرمند سکنی دارند به تبعیت و اطاعت افغانستان اعتراف دارند ، در این صورت بعقیده من این قسمت را نمیتوان گفت مانند قضیه سیستان اصلی است و کاملاً در تصرف دولت ایران میباشد و همچنین هیچ دلایلی را هم در اسناد و توضیحات دولت ایران راجع باین اراضی پیدا نمیکم که دال بر این موضوع باشد ، جز آنکه خواهش خود من برای پیدا کردن اسبزدیدمشنه من این خواهش را درکنار همین رود هیرمند از یک نفر یاور قشون ایران نمودم و همین را دلیل ادعای خود قرار داده اند ، چون برخلاف معمول است که يك حکم در اطراف يك موضوع ما به اختلاف که هنوز دعوی آن در جریان است اظهار عقیده کند و یا اینکه شاهدهی برای طرفین تهیه کند ، در این صورت ناچارم توضیح بدهم که راجعه من فقط بر تپه اسکوروت ما بود که برای حفاظت ما همراه بوده و هیچ مربوط به قضیه تصرف ارضی نیست و هرگاه یاور مزبور بعد از اینکه این جا خاک خارجی است از خود رفع مسئولیت مینمود ممکن بود من ایرادی نکم ، با این حال اسب پیدا نشد و جبران غفلت سربازان ایران هم بعمل نیامد ، اما راجع به قشون ساخلوی در نقطه قلعه فتح ، متأسفم بگویم که من خیال میکنم آوردن آنها با تجا روی این بود که يك تغییراتی در شرایط حکمیت روی بدهد بنا بر این بودن آنها در آن محل هیچ ارزشی نمیتواند داشته باشد ، مذاکره در باب آن نیز مناسب برای مرسله حاضر نمیشد .

چنانچه مورد در تصرف ایران نیست بلکه در دست ابراهیم خان است که حرفدار افغانستان میباشد . ، امضاء ف. ژ. گلداسمید مائور جنرال در مأموریت مخصوص .

حکمیت درباره سیستان . خلاصه کلیات و رای حکم

« طهران ۱۹ اوت ۱۸۷۲ مقدمه : این رأی حکمیتی که از من تقاضا شده است اظهار بدارم اینک آنرا روی کاغذ میآورم ، این نتیجه مطالعه دقیق چندین جلد از کتاب

معروف راجع بتاریخ سیستان است ، همچنین نتیجه توقف ۴۱ روزه در قحط و نواحی سیستان که موضوع اختلاف است . پس از تحقیقات شفاهی و کتبی در محل ، آنها را بدست آورده ام ، البته موضوع مهمتری که من باید در باب آن بحث کنم همانا دلایلی است که از وزارت امور خارجه ایران یا توسط میرزا ملکم خان ، همچنین توسط کمیسر افغانستان داده شده است ، این دلایل بدقت مطالعه شده است ، بعلاوه اسناد دیگری را که برای تقویت آنها میتوان شاهد قرارداد نیز مطالعه شده است ؛ اینک شروع میکنم نظرات خود را در کلیه موضوع سیستان خلاصه کرده و بر طبق دستوری که باین جانب داده شده انجام دهم .

خلاصه

اول - ایالت سیستان بدون تردید در زمانهای قدیم قسمتی از مملکت پهنای ایران بوده و پیداست که تا دوره سلاطین صفویه در همین حال باقی بوده است ، ولی در زمان احمدخان ابدالی سیستان قسمتی از مملکت درانی را تشکیل داده است و اینکه ایالت مزبور بدست دولت ایران افتاده است در این زمانهای اخیر بوده ، آن هم فقط قسمتی و در تحت تأثیر کیفیاتی بخصوص که باعث تحقیقات فعلی شده است .

دوم - روابط قدیمی و تاریخی بعلاوه روابط مذهبی و زبان و شاید اخلاق و عادات سکند سیستان اصلی نیز الحاق آن قسمت را بمملکت ایران تأیید مینماید و بهیچوجه آنرا غیر طبیعی نشان نمیدهد ولی ایران هیچ ادعای منطقی برای تصرف آن از روی حقانیت صرف در دست ندارد و خواه این ایالت را از افغانستان گرفته باشند و خواه آنرا از آزادی و استقلال محروم نموده باشند . دوره ای که بدان استدلال میشود سیستان بایران بستگی داشته ، يك دوره بسیار قدیمی است و انصال آن برای مدت یکصدسال از ایران مانع بزرگی جهت اثبات حقانیت ایران بشمار میرود .

سوم - مالکیت افغانها در نیم قرن ثانی فقط اسمی بوده نه حقیقی و غالباً متزلزل بوده است نه ثابت .

این تملک ممکن است بواسطه حمله و هجوم باشد و یا اینکه فقط برای چندی آنهم بطور موقت متصرف بودند، معیناً برای اثبات این قضیه حقایق چنددر دست دارد که مسائلی نظیر این موضوع بسیار اساسی بشمار میرود، اصول کلی و تئوری‌ها همیشه عوامل مهمی هستند ولی هرگز حقایق مسلمی را بوجود نمی‌آورند، زیرا حقایق آنهایی هستند که جنبه عملی آنها بیشتر باشد و تنها حقایق است که اصول کلی و تئوری‌ها را بوجود می‌آورد، نهروابط قدیمی و نه عواطف ملی هیچیک نمیتوانند اثر و نفوذ و اوضاع و احوال و کیفیت، را خنثی نمایند، و اوضاع و احوال و کیفیت نشان میدهد که دولت ایران از زمان نادرشاه باینطرف تا این دوره‌های خیلی نزدیک در امور داخلی سیستان هیچ نوع دخالتی نداشته است.

چهارم - از نظر جغرافیائی پرواضح است که سیستان جزء افغانستان است و چسبیدن قائن باین ایالت مانع آن گردیده که يك خط سرحدی طبیعی منظمی جهت آن رسم شود.

غالباً تصور شده است که سیستان قسمتی از هرات و لاش جوین محسوب میشود، ولی از نظر اینکه سیستان برای مشروب ساختن اراضی خود به رود هیرمند نیازمند است بعضی آنرا جلگه رود هیرمند میدانند. تپه‌های نه‌بندان بطور روشن و واضح سیستان را از ایران مجزا می‌سازد و من یقین دارم که اگر يك نقشه جامع ضمیمه فصل ششم عهدنامه پاریس شده بود وضع سیستان بهمین ترتیب که ذکر شده قبول میگردد.

پنجم - بعقیده من در عین حال که افغانستان در ادعاهای خود نسبت باین ایالت بمراتب دارای رجحان است باین معنی که پس از نادرشاه و یا سلاطین صفوی بر آن دست یافته است؛ لیکن نمیتوان انکار نمود که سال بسال دست تصرف آن از سیستان بهرور گسترده است و این ترتیب بوضع روشنی پس از مرگ یارمحمدخان وزیر آشکار است و ادعای میبمی خواهد بود اگر بگوئیم که در نیم قرن دوم رابطه افغانستان با آن ایالت بشدودره مالکیت مداوم و بلاانقطاع بوده است.

اینکه ایالت سیستان حال بدست امیر قائن افتاده است این عمل را فقط میتوان به عدم قدرت در حفظ استقلال و عمل شخص حکمران آن ایالت نسبت داد؛ لافل برای مدت

قلیلی هم که شده سیستان از دست افغانستان خارج بود، آن ترتیبی که سیستان بوسیله قشون ایران اشغال گردید، بامقصد و نظر لردجان روسل مغایرت داشت که گفته بود طرفین متوسل باسلحه خود بشوند؛ در آن میان هیچ جنگی واقع نشده است؛ و همچنین نمیتوان قبول نمود که تنها بوسیله عملیات نظامی یا عملیات دیگر میتوان جائی را تحت اطاعت درآورد. از طرف دیگر من هیچ سابقه نمی بینم که افغانها در مقابل معاملاتی که دولت ایران با علی خان و تاج محمد و سایر رؤسای افغان بعمل آورده است مبادرت بعملیاتی علیه ایران کرده باشند.

ششم - نظر باینکه سیستان، امروز يك مملکت جداگانه مانند زمان قبل نیست و لازم است که وقت و توجه خاصی بدعاوی طرفین مبدول داشت و آن قسمتهائی که در تصرف طرفین است بطور واضح و روشنی معین نمود، بنابراین من تاچارم بتقسیمات ارضی که بنظر من مناسب می آید و نزدیک بعمل است متوسل شوم، باین ترتیب قسمت پرمایه آن مملکت را که سه طرف آنرا هامون و طرف چهارم را رود هیرمند احاطه نموده و بآن شکل يك شبه جزیره را میدهد سیستان اصلی نامیده، ناحیه چخانسور و زمینهای هیرمند بالای ساحل و صحرای سیستان را بنام سیستان فرعی بنام؛ قطعه اولی را میتوان بطور قطع متصرفی ایران تصور نمود چونکه نسبتاً دارای جمعیت زیاد و سکنه مختلط است.

قطعه ثانی کم جمعیت، که غالب سکنه آن هم بلوچ است و بعضی از آنها مطیع دولت ایران و برخی در تحت اطاعت افغانستان میباشند. اعتراف کمال خان و امام خان بعقیده من اثبات حقانیت ایران را بطوریکه در مورد سیستان اصلی است باین قسمتها نمیرساند، چخانسور در کنار یمن رود هیرمند تحت اوامر افغانستان است ولی قلعه نادعلی کنار همان ساحل اخیراً بتصرف دولت ایران درآمده است.

رای حکمیت :

اینک باسنجش اهمیت و قیمت دعاوی طرفین که از هر جا مدارک

آنها جمع آوری شده است و با توجه مخصوص بین سرحد معلوم و روشنی که بطور صحیح تعیین شده باشد ؛ من رأی خورا تقدیم میدارم ، باین ترتیب آن قسمتی را که من سیستان اصلی مینامم ، بعدها یا يك خط سرحدی معینی جزو مملکت ایران قرار بگیرد که در تحت حمایت دولت ایران با استقلال خود نایل آید یا بواسطه حکامی که بعدها معین خواهند نمود بخوبی اداره شود. باین رأی احساسات صمیمی و امیدواربهای قلبی من همراه خواهد بود که حکمرانی ایران بحال سکنه آن سرزمین که ظاهر احوال آنها از قدیمترین ایام باین طرف همیشه ترس و وحشت و رنج رانشان میدهد، مفید و سودمند واقع گردد .

اما من کلاماً معتقدم که باتمام قواعد عدالت و انصاف هر گاه دولت ایران مجاز باشد يك مملکتی را که بوسیله پیش آمدهای آنچنانی که شرح گذشت و بدست افتاده است در تصرف خود داشته باشد ، میبایست قسمتهای متصرفی آن بحدودی محدود شود که عملاً در سیستان اصلی مالک میباشد، و این باید تا حدیکه ممکن است موافق با احتیاجات سیاسی و جغرافیائی باشد ، و دولت ایران نباید دیگر در کنار دست راست رود هیرمند تصرفات داشته باشد .

هر گاه در يك مسئله حقوق تاریخی و تصرف و تملك امروزی و اشغال نظامی شش و هفت ساله عملیات سابق يك رئیس محلی بنا باشد بحقوق و روابطی که کم و بیش در تمام آن مملکت تقریباً یکصدسال عمومیت داشته برتری پیدا کند و رأی حکمت بهترین قسمت محصور بر جمعیت و حاصلخیز ایالت سیستان را تسلیم و واگذار کند در هر صورت بطور روشن مقتضی و مناسب است که يك نفعی چیران کنند بطرف خسارت دیده از این حیث علاوه شود ؛ بنا بر این بدون تردید فزون ساختن دولت ایران قلعه نادعلی را باید ترك کنند و هر دو کنار رودخانه هیرمند تا بالای بند کوهك را تسلیم افغانستان کنند . این قرار هم مناسب و هم عادلانه است، مخصوصاً و قتی که اخلاق سکنه سواحل رودخانه با اخلاق سکنه سیستانهای سکوه و دشتك و سیستان اصلی مقایسه شود ؛ در این صورت مجرای اصلی رود هیرمند زیر دست کوهك سرحد شرقی سیستان دولت ایران

خواهد بود؛ و خط سرحدی از کوهک شروع شده تا تپه‌های غربی دشت سیستان طوری که تمام زمینهای زراعتی کنارهای رودخانه که از بند بیالامتد شود حدود سیستان افغانستان بشمار خواهد رفت.

کوه ملک سیاه جزو سلسله تپه‌هایی که سیستان را از دشت کرمان جدا می‌سازد نقطه مناسبی بنظر می‌آید.

شمال سیستان یعنی حد جنوبی؛ نیز از سرحد لاش جوین محسوب میشود؛ دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته با آن طرف متوجه شود، يك خطی از لیزار تا کوه سیاه (تپه سیاه) نزدیک بدان است؛ این خط بطور واضح متصرفات ایران را معین میکند، بعلاوه این نیز باید در نظر گرفته شود که بهیچ نوع عملیاتی از هیچ طرف مبادرت نخواهد شد که در آبزراعت زمینهای دو طرف رودخانه هیرمند دخل و تصرف کنند. خاتمه:

اعضاء ف ز گلداسمید مازور جنرال در مأموریت مخصوص.

بعد علاوه شده: يك نقشه که حدود طرفین را نشان بدهد و هم متصرفات طرفین را حاکی باشد تهیه شده که در آخر جلسه ارائه شود و نقشه نسبتاً کوچکی هم که حاکی از حدودی که در رأی حکمیت معین شده است بضمیمه سواد رأی حکمیت بهر يك از کمیته‌ها داده خواهد شد. انتهای صفحه ۴۱۴ جلد اول از کتاب شرق ایران.

موضوع حدود سرحدات سیستان و بلوچستان در اینجا ختم نمیشود، بعد از آنکه دراز پیدا نموده یکی از مسائل عمده سیاست بشمار رفت؛ من فعلاً این قسمت را در اینجا ختم میکنم تا مسائل دیگر را تا این تاریخ شرح داده بعد بموضوع سیستان و بلوچستان مجدداً مراجعدهم.

شاید بعد از فرصت کرده از کتاب سفر نامه جنرال گلداسمید باز صحبت کنم، چه

مطالب جلد اول آن تماماً راجع به موضوعهای سیستان و بلوچستان میباشد (۱) بعد از او نیز چند تن اشخاص برجسته از عمال دولت انگلیس راجع باین موضوع شرحها نوشته‌اند که بموقع خود اشاره خواهد شد .

(۱) حق آن بود که در همان سال که این دو جلد کتاب راجع به سیستان و بلوچستان در انگلستان منتشر شد در همان تاریخ نیز (سال ۱۲۹۳ هجری قمری ۱۸۸۶ میلادی) بفارسی ترجمه شده بنظر اولیای امور میرسید؛ حال نیز دیر نشده، نه تنها این دو جلد، بلکه کتب مهم دیگر نیز بسیار است. باید وزارت فرهنگ يك ترتيب مخصوص برای ترجمه اینها بدهد تا اینکه بفارسی ترجمه شده در دسترس عموم قرار بگیرد .

فصل چهل و سوم

امتیاز بارون جولیوس رویتر

اشاره بدوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار - وحشت میرزا حسین خان از روسها - امتیاز بارون رویتر و سواد آن - اسامی وزرائیکه امتیاز را امضاء نموده اند - مافرت اول ناصرالدین شاه بلندن در سال ۱۲۹۰ هجری قمری برابر سال ۱۸۷۳ میلادی - میرزا حسین خان در لندن از قرار داد روس ، انگلیس اطلاع حاصل میکنند - نامه میرزا حسین خان بوزیر امور خارجه انگلیس - جواب آن - یأس میرزا حسین خان از دولت انگلیس - سرهنری رالسون از میرزا حسین خان و از اوضاع ایران صحبت میکند و آنرا شرح میدهد - از دولت انگلیس مذمت میکند - چهار سال بود دولت انگلیس میکوشید با روسها کنار بیاید .

سیاست آسیائی دولت انگلیس در این تاریخ - توسل دولت انگلیس بروسها - نامه ارل گرانویل وزیر امور خارجه انگلیس بسفیر انگلیس در پترزبورغ - جواب پرنس کورچاکف صدراعظم امپراطور روس به ارل گرانویل - کنت شووالو بلندن میرود - موافقت دولتین راجع بممالک آسیای مرکزی - میرزا حسین خان از لندن مایوس بر میگردد و در مقابل عمل انجام شده دولت انگلیس واقع میشود .

سرهنری رالنسون در شرح حال میرزا حسین خان سپهسالار مینویسد : «دو ماده مهم اساسی در پروگرام میرزا حسین خان سپهسالار بود، یکی دادن امتیاز بهره برداری از تمام منابع ثروت سرتاسری ایران، دیگری بردن ناصرالدین شاه باروپا .» ولی از سایر مواد آن چیزی نمیگوید .

دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار یکی از آن ادواری است که نفوذ سیاسی دولت انگلیس در این دوره بمنتها درجه خود رسیده است؛ انگلیس دوستی ایران در این دوره ثقل مجلس محافل تمام سیاسیون جهان بوده. خود در حال درجه اول انگلستان مانند سرهنری رالنسون که معاصر بود همچنین لرد کرزن معروف که با چشم خود ناظر این جریانها بوده ، در ستایش این ایام ، که انگلیس دوستی دربار ایران باعلا درجه رسیده است غلو میکند (۱) تا امروز کسی نتوانست بداند چه صفت از صفات «انگلیس» در میرزا حسین خان تأثیر داشته که این اندازه در مقابل «انگلیس» سر تسلیم فرود آورده است و بان اعتماد بیحد و حساب داشته است! گذشته از سایر امتیازات و بخششها یک چنین امتیاز عریض و طویل را یکی از اتباع «انگلیس» واگذار نموده است .

فعلا اسناد صحیح و قابل اعتمادی از منابع خود ایران در دست نیست که انسان قضاوت بکند دلیل این همه بخشش چه بوده و چه انتظاری در مقابل از «انگلیس» داشته است ؟ اما عمال خود «انگلیس» بقدر کافی اطلاعاتی بدست میدهند که موضوع از چه قرار بوده ؛ من در ضمن جریان سوانح بدانها اشاره خواهم نمود .

بعیرزا حسین خان چنین حالی کرده بودند که روسها دارند نزدیک میشوند و عنقریب بساط شاهنشاهی ایران برچیده خواهند شد و راه نجات و جای امن هم فقط در دامن «انگلیس» برای ایران نهی شده است ، اگر خود را بلا شرط بدامن آن دولت اندازد مملکت شاهنشاهی همیشه برای آنها باقی مانده از تجاوزات دولت روس مصون خواهد

(1) Persia and Persian question vol . 1. P . 180 .

بود . ممکن است این طور استدلال نمود که میرزا حسین خان در تحت تأثیر این پیش آمد
مجبور بدادن این امتیاز شده است .

از سال ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۸ هجری قمری برابر سال (۱۸۶۵ تا ۱۸۷۱ میلادی)
امتیاز راه آهن ایران ، خواهان زیادی داشته ، فرانسه ، آلمان ، اطریش و خود
انگلیسها مکرر در مکرر طالب بودند که امتیاز راه آهن سراسر ایران را تحصیل
کنند ، ولی هیچ يك بگرفتن آن موفق نشدند؛ تا اینکه یکمرتبه در تمام قاره اروپا
منتشر شد که بارون جولوس رویتر امتیاز تمام خطوط ایران را برای احداث راه آهن
بدست آورده است .

این امتیاز در ۲۵ ماه جولای ۱۸۷۲ میلادی مطابق (۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۹
هجری قمری) با صوابدید میرزا حسین خان سپهسالار و عنده از وزراء درباری که اسامی
هر یک در پای آن امتیاز نوشته شده بیارون جولوس رویتر تبعه دولت انگلیس برای مدت
هفتاد سال داده شد .

سر هنری رالنسون در اهمیت و اعتبار آن گوید :

« این امتیاز مقدرات ایران را با انگلیسها توأم نمود و پس از این ایران با دست
انگلیسها بطرف شاهراه ترقی سوق داده خواهد شد ، و قتیکه این امتیاز بطبع رسید
و در دنیا منتشر شد دیده شد که دارای این مزایای بی شمار است و تمام منابع ثرونی
و صنعتی و فلاحتی سراسر ایران بدست انگلیسها افتاده است ؛ هیچ کس قادر نبود يك
چنین واقعه را پیش بینی بکند که يك روزی يك چنین امتیاز مهمی بدست یکی از اتباع
دولت انگلیس بیفتد .

علاوه بر تمام خطوط راه آهن ایران ترا موای که انحصار آن تا هفتاد سال بیارون
رویتر واگذار شده بود ، تمام معادن ایران نیز جز معادن طلا و نقره و سنگهای قیمتی
در این امتیاز واگذار شده . علاوه بر کربلای و آساری اراضی واحداث قنوات و کانالها
بصاحب امتیاز واگذار شده بود .

سواد این امتیاز هم بفارسی و هم بانگلیسی در دست است؛ اینک سوادی از آن
در اینجا نقل میشود .

امتیاز بارون جولوس روتسر که در ۲۵ ماه جولای ۱۸۷۲ مطابق ۱۸ جمادی-
الثانی ۱۲۸۹ با امضاء رسیده است .

اعطای امتیاز از جانب اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران به بارون جولوس
روتسر .

فیمابین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و بارون جولوس روتسر مقیم
لندن فقرات ذیل منعقد و برقرار است :

**فصل اول - دولت ایران بحکم این قرارنامه به بارون جولوس روتسر اجازه
و اختیار نام میدهد که در فرنگستان بهر اسم و شرایطی که خود مشخص نماید يك یا
چندین کمپانی تأسیس واحداث بکند که در تمام خاک ایران بآن کلرهای مفیده که در این
امتیازنامه مذکور است اقدام بکند و آنها را مجرا دارد .**

**فصل دوم - دولت ایران از برای مدت هفتادسال امتیاز مخصوص و انحصاری
وقطعی راه آهن بحر خزر الی خلیج فارس را ببارون جولوس روتسر ، بشرکاء یا بواکلاء
او عطا و واگذار مینماید ، وهمچنان بایشان حق مخصوص و انحصاری و قطعی میدهد
که هر شعبات راه آهن که مناسب بدانند خواه بجهت اتصال ولایات و شهرها در
داخله خاک ایران ، خواه بجهت اتصال راههای ایران براههای آهن ممالک جدید
از هر نقطه از هر نقاط سرحدات ایران دو فرنگستان و هندوستان ، بسازند و
بکار بیندازند .**

**فصل سوم - و نیز دولت علیه ایران باصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز
انحصاری داده است که در هر نقطه که مناسب بدانند تراموایها بسازند ، خواه بجهت
اتصال شهرها و قصبات و بلوکات باهمدیگر ، خواه بجهت اتصال این اماکن براههای
آهن یا بآن نقاطیکه کمپانی در آنجا ها کار دارد؛ کمپانی از برای ساختن این تراموایها
همان امتیازات و حقوق را خواهد داشت که بجهت راه آهن در فقرات چهارم و پنجم و
ششم داده شده است .**

**فصل چهارم - هر قدر که بجهت ساختن خطوط آهنها و شعبه های آنها و راههای
جفت و راههای کویر و مختلف و راههای احتیاط و راههای خروج و ورود و منازل و منزل-**

گاه و اماکن سکنی از برای مأمورین و کارخانجات آهنگری و کارخانجات تجاری و ملحقات اینها لازم شود دولت ایران اراضی همه آنها را از املاک خالصه مجاناً باین کمپانی میدهد؛ در خصوص اراضی که تعلق به اشخاص داشته باشد باید کمپانی با صاحبان آن اراضی با رضای طرفین قراری بگذارد، اما دولت ایران باتمام وسائل، کمال سعی و اهتمام را خواهد کرد که این اراضی را بقیمت جاریه مملکت از برای کمپانی خرید و تحصیل شود. و اگر لازم شود، اصحاب این اراضی را موافق قاعده مجبور نمایند که اراضی خود را بکمپانی بفروشند؛ علاوه بر عرض مقرر راههای آهن دولتی ایران، از هر طرف خطوط راه آهن هر قدر که طول آنها باشد از املاک خالصه و از آن اراضی که تا امضاء این قرارداد نامه زراعت نکرده باشند و بیهاصل مانده باشد، مقدار بیست متر بکمپانی بدهد. هر گاه علاوه بر شهرها و دهات که کمپانی به اقتضای مصلحت خود لازم داند، مختار است از برای راههای آهن، منازل قرار بدهد مصلحت کمپانی مقتضی باشد که در بعضی نقاط دور دست و لم یزرع منازل بسازد و دولت ایران در جاهائیکه کمپانی بخواهد بکمپانی مجاناً چهار هزار ذرع مربع زمین خواهد داد که بجهت مأمورین خود که در آنجا باشند بتواند اسباب گذران امن و سهل فراهم بیاورد.

فصل پنجم - کمپانی اجازه و اختیار تام دارد که بجهت ساختن تعمیر راههای خود هر مصالحی که لازم داشته باشد از قبیل ریک و سنگ و آهک و غیره از املاک خالصه مجاناً بگیرد؛ تفرعاتی از قبیل آلات و افزار و آذوقه و دیواب و غیره که کمپانی بخواهد در جاهائیکه کار دارد بخرد دولت قدغن خواهد کرد که پیش از قیمت رواج مملکت چیزی و رسمی نگیرند.

فصل ششم - هر نوع مصالحی بجهت ساختن و بکار انداختن طرق آهن لازم باشد، داخل خاک ایران خواهد شد بی آنکه هیچ رسومی بدهد، نه رسوم گمرکی نه رسوم دریا بجهت خروج امتعه، نه رسوم دخول و نه رسوم اتبار و نه هیچ رسوم دیگر که در عرض راهچه از جانب دیوان و چه از جانب اشخاص مطالبه شود؛ و گمرک حق مواظبت خواهد داشت بطوریکه سرعت و درستی ورود مصالح را بمحلیکه مقصود است به هیچ وجه بتأخیر نیندازد و همچنین حق معافیت از هر نوع رسوم از برای هر قسم

ممالحی که بجهة اقداعات و کار کردن و تحصیل تمتعات کمپانی لازم بشود از جانب دولت معهود و برقرار است، مأمورین و عمال کمپانی از هر نوع مالیات داخله معاف خواهند بود و محصولات کل عمال و امتعه کل تصرفات کمپانی به آزادی از تمام خاك ایران عبور و مرور خواهند کرد و در حین خروج از خاك ایران از هر نوع رسوم و مالیات معاف و آزاد خواهند بود .

فصل هفتم - طرز ساختن راه آهن و موعدی که باید بر سر آن هر قطعه راه آهن بکار افتد با موافقت دولت معین خواهد شد و دفتر قبول ملحق خواهد شد به این امتیاز نامه حاضر .

فصل هشتم - روزیکه این قرار نامه امضاء شود چهل هزار لیره انگلیسی به اسم دولت ایران بوسیله اصحاب این امتیاز نامه در بانک انگلستان رهن گشته خواهد شد ؛ هرگاه از تاریخ این قرار نامه الی پانزده ماه دیگر شروع بکار نشود این مبلغ ضبط خواهد شد ، مگر تأخیر شروع کار بحکم اسباب مهمه بواسطه جنگان مواعی باشد که از اراده کمپانی خارج باشد از قبیل جنگ و غرق و تعطیل حمل و نقل در ممالک خارجه ؛ در مقابل قبض حاکم رشت مشعر بر اینکه ، بقدر کفایت ساختن راه آهن از رشت الی طهران، میلیهای آهن و ارداتزلی شدت است این مبلغ چهل هزار لیره بکمپانی رد خواهد شد .

فصل نهم - حق السهم دولت علیه ایران از خطوط راه آهن که بکار خواهد افتاد بیست درصد از منافع خالص است .

فصل دهم - دسر انقضای مدت این امتیاز که عبارت از هفتاد سال است باید اصحاب این امتیاز قبل از وقت در باب اینکه تصرف و تمتع این راههای آهن در دست ایشان باقی بماند و امتداد یابد یا دولت گفتگو بکنند و قراری بگذارند؛ در صورتیکه در این باب فیما بین دولت و اصحاب امتیاز قرار تازه میسر نشود جمیع خطوط راه آهن که بحکم این امتیاز قرار نامه ساخته شده باشد با ممالح ثابته و اداره خود - مال دولت خواهند شد و در باب ائینه و توابع خط راه آهن رجوع خواهند شد بان قواعدیکه عموماً سایر دول رعایت کرده اند و شروع آن در این باب برای دولت مساعدتر از همه باشد،

اصحاب این امتیاز در عوض راه آهن که بدولت واگذارند حق مطالبه هیچ تنخواه و هیچ تلافی نخواهند داشت .

فصل یازدهم - دولت ایران بحکم امتیازنامه حاضره به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی میدهد که در مدت طول این امتیاز در تمام ممالک ایران معادن ذغال سنگ و آهن و مس و سرب و پتروول و غیره را و هر معدن دیگر که ایشان بتوانند کار بکنند و از آنها تمتع بردارند ؛ بغير از آن معادن که ملك مردم است و صاحب آنها بلرضای طرفین معامله نماید ؛ بطور وضوح مقرر است که هیچ يك از کار گزاران و مأمورین دولتی و مذهبی و هیچ يك از رعایا و تبعه و اشخاص نمیتوانند در خصوص يك معدن ادعای حق تصرف نمایند مگر در صورتیکه مدت پنج سال قبل علناً و با معرفت و تصدیق عامه در آن معدن کار کرده باشد ؛ خارج از این شرط هر معدنی که کمپانی پیدا میکند مثل زمین ساده محسوب خواهند شد و از جانب کمپانی بقیمت متداوله آن ولایت خرید خواهند شد و اگر لازم بشود دولت صاحب یا اصحاب آن زمین را مجبور خواهد کرد که آنرا بقیمت متداوله آن مملکت بکمپانی بفروشد. دولت معادن طلا و نقره و جواهر را برای خود نگامیدارد، از برای کار کردن این نوع معادن دولت میتواند با کمپانی قراردادهای مخصوصی بگذارد .

فصل دوازدهم - از محصولات خالص هر معدنی که کمپانی بکار بیندازد دولت ایران از منافع آن مالی صدی پانزده مرسوم و مقرری خواهد گرفت .

فصل سیزدهم - از برای کار کردن معادن و اتصال آنها براههای آهن و تراموای و طرق دیگر هر قدر زمین که لازم میشود از املاک خالصه مجاناً بکمپانی داده خواهد شد، بجهت کار کردن این معادن کمپانی به ریاب خواهد بود از همان امتیازاتیکه در فصل ششم برقرار است و همچنین ، محکوم همان تمهیدی خواهد بود که در فصل دهم مضمین است.

فصل چهاردهم - دولت ایران بحکم این قراردادنامه به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی میدهد که در مدت طول این امتیاز در جنگلهای ایران کار بکنند و این جنگلهار ا بکار بیندازد و از آنها تمتع بردارند، این نوع کار کردن و تحصیل تمتع کمپانی در جنگلهای ایرانی به ترکیبی که باشد بر هر زمینی که تا اعضاء این قراردادنامه

زراعت نشسته باشد جایز و معمول خواهد بود. در جائیکه کمپانی درخت‌های آنجا را بریده باشد هر اراضی که دولت بخواهد بفروشد کمپانی قبل از هر کس حق خواهد داشت که آن اراضی را از دولت بقیمة متداوله بخرد، دولت ایران از منافع خالص این جنگلها سالی صدی پانزده حق خواهد داشت.

فصل پانزدهم - دولت ایران به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری میدهد که در مدت این امتیاز در تمام ممالک ایران بجهت برگردانیدن رودخانه‌ها و مجاری آنها و ساختن بندها و سدها و ساختن استخرها و کندن چاههای سیاله و مجراهای مصنوعی و بجهت آوردن آبهاییکه دولت آنها را بکسی حق نداده باشد و جاری کردن آنها بنقاط مختلفه که خود صاحب این امتیاز مصلحت بداند؛ هر عمل و کاری و اقدامی که لازم باشد بکند و مجرا دارند هیچ صاحب ملکی از عبور این آبها هیچ نوع مخالفتی نکند یا بعبور آنها موانع و عوایق نگذارد. و از آنطرف هم بهر صاحب ملکی که عبور این آبها خسارتی وارد بیاورد کمپانی تلافی خواهد کرد. دولت ایران بجهت کلرها و بناهای آب‌کشی و هر نوع احداثاتی که تعلق به آب داشته باشد هر قدر که زمین لازم بشود بکمپانی مجانی خواهد داد. و علاوه بر این دولت ایران جو بیابانی که کمپانی ساخته باشد بیست متر زمین بطول آن جو بیابانی مجانی خواهد داد و هر زمین بایری که کمپانی بواسطه آبهاییکه کمپانی آورده باشد دائر بکند تصرف اختیاری زراعت آن زمین حق کمپانی خواهد بود؛ کمپانی قیمت آبهاییکه بخواهد بفروشد باتفاق دولت با رضای طرفین معین خواهد کرد. دولت ایران از منافع خالص این آبها سالی صدی پانزده قسمت خواهد داشت.

فصل شانزدهم - بجهت ساختن راه آهن امتیاز آن بحکم این قراردادنامه و به اصحاب این امتیازنامه واگذار شده است و بجهت اجرای اعمالی که مقتضی کلرها و اقدامات دیگر است که در فوق ذکر شده است دولت علیه ایران و بارون رویترو و شرکه یا بوکلای او اجازه و اختیار تمام میدهد که بحکم این قراردادنامه ابتدا يك سرمایه‌اولی که عبارت از صد و پنجاه میلیون فرانك یا شش میلیون لیره انگلیسی باشد برسم حصدهای شرکت یا سندهای قرض صادر نمایند، منفعت و طرز شروط صدور این مبلغ را خود

اصحاب این امتیاز مشخص و معین خواهند نمود .

فصل هفدهم - دولت ایران بحکم این قراردادنامه بجهت هر سرمایه که صادر شده باشد یا بعد صادر گردد سالی صدی پنج منفعت و علاوه بر آن صدی «دو» هم بجهت ادای سرمایه بکمپانی ضمانت میکند.

فصل هیجدهم - این ضمانت صدی هفت بر عهده مداخل معادن و آبها و جنگلهای دولت ایران است. این ضمانت حکمی نخواهد داشت مگر پس از اتمام خط راه آهن بین رشت و اصفهان مطابق همان طرز و ترکیب که در دفتر قبول معین شده، تا آن وقت کمپانی منفعت سالیانه را از روی آن سرمایه اولی که صادر شده است با از روی آن سرمایه جدید که اجازه و اختیار دارد که موافق مصلحت خود صادر نماید بحصوداران ادا خواهد کرد.

فصل نوزدهم - دولت ایران بحکم این قراردادنامه تعهد میکند که اجاره گمرکهای ایران را از تاریخ ماه مارس ۱۸۷۲ تا مدت ۲۵ سال به اصحاب این امتیاز بدهد؛ بجهت این اجاره گمرکها اصحاب این امتیاز مبلغ اجاره حالیه را بدولت خواهند داد و علاوه بر آن سالی مبلغ پانصد هزار فرانک یا بیست هزار لیره انگلیسی به اسم اضافه خواهند داد. این شرایط از برای پنج سال اولی مقرر است، از ابتدای سال ششم در عوض این پانصد هزار فرانک مبلغ اضافه از روی کل منفعت خلص سالی صدی شصت بدولت داده خواهد شد بغیر از قیمت اجاره.

فصل بیستم - در صورتیکه دولت ایران بعد از این مصمم شود که امتیاز بانک را یا امتیاز یک دستگاه اعتباری را از هر قبیل که باشد بکسی بدهد این امتیاز از امروز بحکم این قراردادنامه محفوظ و معهود و مخصوص است از برای این کمپانی که بر جمیع اشخاص و کمپانیهای دیگر رجحان خواهد داشت.

فصل بیست و یکم - از برای هر نوع کارها و اقدامات از قبیل گاز و فرش کوچها - تزئین پایتخت و راهها و شوسهها و چاپارخانهها و تلگرافها و آسیابها و کارخانجات آهن آلات و سایر کارخانها و غیره که بعد از این امتیازی بنخواهند؛ اصحاب امتیاز حاضر در جمیع این امور و امتیازها حق رجحان بر جمیع اشخاص و کمپانیهای دیگر خواهند داشت.

فصل بیست و دوم - اصحاب این امتیاز در هر وقت مختار خواهند بود که کل این حقوقی که بواسطه این امتیاز نامه داده شده است یا یکجزو این حقوق را بهر طور که بخواهند بکمپانی دیگر یا به مشتری دیگر بدهند یا بفروشند با شرط رعایت تمهیداتی که کرده اند .

فصل بیست و سوم - اصحاب این امتیاز تمهید می کنند که این اعمال را یعنی اعمال معادن و آبها و جنگلها را با اعمال راه آهن با هم شروع بکنند و با هر اهمیتی که ممکن باشد اجرای آنها را پیش ببرند . دولت ایران نیز از طرف خود علاوه بر آن عملیات خارجه که کمپانی مختار است بمیل خود اجیر نماید هر قدر عمده که کمپانی برای اجرای این اعمال مختلفه لازم داشته باشد بقیمت متداوله مملکت از برای کمپانی پیدا خواهد کرد ، دولت ایران از برای حفظ امنیت هر زمین و هر محل که بجهت هر یک از این اعمال بکمپانی داده است و همچنین از برای کمال امنیت هر یک از کولاه و کلرگذاران و مأورین و عملیات کمپانی هر قواعدیکه لازم باشد اعلام خواهد کرد و هر تدابیری که واجب باشد حکم بجا اجرا خواهد نمود .

فصل بیست و چهارم - این امتیاز بزبان فارسی ترجمه خواهد شد . اما در صورت ظهور مشکلات فیما بین طرفین مضمون قرائنه بدینها سند خواهد بود . در طهران ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲ مطابق ۱۸ جمادی الاول ۱۲۸۹ تحریر یافت .

جناب اشرف حجاج میرزا حسینخان صدر اعظم دولت ایران بحکم اختیار نامه که بایشان از جانب اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ایران داده شده است به اتفاق چند نفر از وزراء دولت این قرارنامه را امضاء و تصدیق داشته و اعلیحضرت شاهنشاهی نیز این قرارنامه را با امضای خود ممضی و تصدیق فرمودند . محل مهر همایون ناصرالدین شاه صحیح است .

صورت اسامی اشخاصی که مهر کرده اند : جناب صدراعظم نواب والاعضاء السلطنه وزیر علوم - نواب والاعمال الدوله جناب میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه - جناب قوام الدوله وزیر محاسبات - نظام الدوله دوست علیخان وزیر مالیه - جناب میرزا محمد حسن دبیر الملک - جناب یحیی خان معتمد الملک وزیر دربار اعظم - جناب ناظم الملک میرزا ملکم خان - جناب

ناصر الملك محمود خان۔ جناب حسنعلی خان وزیر فوائد عامہ۔ جناب پادشاہ خان
امین الملك وزیر عدلیہ اعظم .

تحصیل این امتیاز از دولت ایران برای يك نفر تبعه دولت انگلیس قسمتی از
يك رشته مقدماتی بود که برای انجام يك مقصود سیاسی بعمل آمد، من در فصل آینده باین
نکته بخصوص اشاره خواهم نمود. اقدام و مقدمه دیگر بردن شاه بانگلستان بود و
دقیقاً آن ایجاد دوستی و یگانگی بین شهریار ایران و سلطان عثمانی است که در استانبول
بعمل آمد؛ در حین که سیاسیون دولت انگلیس مشغول انجام این مقدمات بودند، با
دولت روس نیز محرمانه در مذاکره بودند که يك قرارداد سیاسی بین دولتین، در آسیای
مرکزی صورت بگیرد که شرح آن در فصل آینده یابد؛ در اینجا همین قدر اشاره میشود
همینکه حقوق طرفین در این ممالک بی صاحب آسیای مرکزی برضایت طرفین معین
گردید آن وقت معلوم شد که تمام اینها نمایشات سیاسی بوده بر علیه دولت روس که آنرا
بدولت انگلیس نزدیک کند و پیشنهادات دولت انگلیس را قبول نمایند؛ همینکه
مقصود انجام گردید تمام آن موضوعات یعنی امتیاز بارون رویتز و وعده های مساعدت عالی
دولت انگلیس با ایران و ایجاد دوستی و الفت بین ایران و عثمانی تمام اینها در مقابل
قرارداد دولتین انگلیس و روس که بین **ارل سمران ویل** و **پرنس کورچاکوف** منعقد گردید
از بین رفت .

اما موضوع مسافرت شاه بفرنگ، این نیز یکی از اقدامات میرزا حسین خان
سپهسالار بشمار میرود، فرض عمده هم بردن شاه بانگلستان بوده که در آنجا
جلال و عظمت امپراطوری انگلستان را بشاه بنمایاند، در ضمن هم نقشه انگلیس بخوبی
اجرا شود .

شرح این مسافرت، وقایع و اتفاقات روزانه را خود شاه بقلم خود نوشته است
و عین آن هم بزبان انگلیسی ترجمه شده است. و خلاصه این مسافرت نیز در جلد
سیم مرآت البلدان جزو وقایع سال ۱۲۹۰ هجری قمری مطابق (۱۸۷۳ میلادی) ضبط
شده است .

اینک گزارش مسافرت شاه :

شاه در ۲۱ صفر سال مزبور از طهران حرکت نموده از راه قزوین ورشت اتزلی و از راه اتزلی بوسیله کشتی بجای طرخسان رفته است . عده زیادی در این مسافرت همراه شاه بوده از آنجمله میرزا حسین خان سپهسالار که سمت صدراعظمی داشته ، مستر طاعنن نایب سفارت انگلیس ، دکتر دیکنس انگلیسی و دکتر طولوزان باشاه از آنجا بمسکو رفته در عمارت معروف گرمین منزل میکنند . صاحب منصبان و جنرالهای نظامی متوقف مسکو با سردار کل قشون مسکو بحضور شاه آمده و مورد تقدیر گردیدند . شاه از مسکو به پترزبورغ رفته است . شرح ورود به پترزبورغ را در مرآت البلدان چنین مینویسد :

« اعلیحضرت کل ممالک روس الکساندر دوم بانواب ولیعهد و پسرهای دیگر اعلیحضرت معظم ونواب گرانوئک نیکلا سپهسالار کل قشون روس ونواب گرانوئک کنستانتین نیکلایویچ برادران اعلیحضرت امپراطور در گار باستقبال حاضر بودند . و اعلیحضرت شاهنشاه ایران را با کمال گرمی پذیرفتند ؛ صاحب منصب زیادی بالباسهای رسمی سر راه بودند ؛ خلاصه با شرایط اعزازی خارج از حیز بیان وارد عمارت سلطنتی شدند ؛ بعد از تشریف فرمائی باطاق مخصوص منزل نگاه همایون بقاصله لمحہ گنت اند برک وزیر دربار از جانب اعلیحضرت امپراطور نشان سنت آندره که اعظم نشانهای دولت روس و مکمل بالماس است باحمایل آبی آورده با اعلیحضرت شاهنشاه ایران تقدیم نمود ؛ بعد از دقیقه اعلیحضرت شاهنشاهی بیازدید اعلیحضرت امپراطور تشریف بردند ، ساعتی بعد یازدید نواب ولیعهد شدند ، وقت غروب اعلیحضرت امپراطور بمنزل اعلیحضرت شاهنشاه تشریف آورده متفقاً بتماشای خانه توجه نمودند .

صبح روز بیست و پنجم پرنس گرچاکف صدراعظم دولت روس بحضور همایون آمد و بعد از معاودت پرنس اعلیحضرت امپراطور بمنزل اعلیحضرت شاهنشاه تشریف آورده باتفاق تشریف میدان شاندهارس یعنی میدان مشق شدند و سان خوبی داده شد ، زیاده از بیست هزار قشون سواره و پیاده در این میدان بود ، شب بمجلس بالتجیا

تشریف بردند ، امپراطور هم در این مجلس تشریف داشتند . روز دیگر سفرای بخارجه بحضور مشرف شدند ، عصر آن روز در منزل اعلیحضرت امپراطور بپشم موعود بود روز بیست و هفتم از نواب گرانديك كنستانين برادر اعلیحضرت امپراطور و نواب گرانديك نيكلا برادر دیگر اعلیحضرت و پرنس كرجاكف صدراعظم دیدن فرمودند .

روزیست و هشتم ابتدا با اعلیحضرت امپراطور در کالسکه نشسته بمیدان مشرف شده تماشای مشق سواره نظام و غیره را نموده بعد بقلعه و بانك دولتی تشریف فرما شدند و ضرابخانه را که در همین قلعه میباشد بازدید فرمودند . در این جا يك مدال طلاي بزرگی که يكطرف آن صورت اعلیحضرت امپراطور و طرف دیگر بخط فارسی تاریخ ورود واسم مبارك اعلیحضرت همایون نگاشته و رسم شده ، ضرب نمودند . شب را از سردوم اعلیحضرت امپراطور دیدن فرمودند و در منزل ایشان با اعلیحضرت امپراطور و نواب ولیعهد و جمع دیگر از رجال و اعیان شام صرف نمودند . روز غره ربیع الثانی با پرنس كرجاكف مجاورت فرموده شب در عمارت و باغ مخصوص اعلیحضرت امپراطور موعود بودند و در این شب اعلیحضرت امپراطور بملتزمین ركاب اعلا بتفاوت شئونك نشان و انگشتر و ساعت و غیره دادند و اعلیحضرت اسب موسوم به جافی را به اعلیحضرت امپراطور و اسب موسوم به چلفه را بزوجه نواب ولیعهد هدیه دادند .

پادشاه ایران از پترزبورغ عازم برلن شده در آنجا نیز تشریفات مهمان نوازی را بجای آوردند ؛ از آنجا به بروكسل رفته پادشاه بلجيك لهولندوم پذیرائی شایانی از شهریار ایران نمودند و در اینجا لارنس صاحب و كامبل صاحب و طمسون صاحب و چند نفر از اعیان انگلیس که برای مهمانداری آمده بودند در بروكسل بحضور مبارك مشرف شدند . روز بیست و دوم بعد از وداع اعلیحضرت پادشاه بگارت تشریف برده از راه بندر استانه عازم انگلیس شدند و از مملكت فلاندر گذشته بندر جزبور رسیدند ، در اینجا داخل کشتی اعلیحضرت پادشاه انگلیس گردیدند . این کشتی موسوم به ویزیلان بود . امیرال معین سفیر انگلیس که موسوم به هالك كنستون است و چند دفعه هم بسیاحت جزایر قطب شمالی رفته به استقبال موكب همایون آمد ، صاحب منصبان بحری بسیار تیز

آمده بودند. از بندر استاند تا دوور که اول خاک انگلیس است پنج ساعت راه میباشد دریای هانش که بطوفان و موج زیاد معروفست در این وقت نهایت آرام بود، در عقب کشتی و ژیلان سه کشتی بردیف و دو کشتی بزرگ زره پوش جنگی از دو طرف دست راست و چپ محض احترام حرکت میکرد، سفاین بسیار آمد و شد مینمودند، چون بسواحل انگلیس رسیدند کشتی جنگی زیاد به استقبال آمد، کشتیهای بخار و قایقها و سفاین که بجای انگلیس و اعیان در آنها نشسته بشماشا آمده بودند بشماره در نمیآید، خلاصه ییندر دوور ورود فرمودند پسرهای اعلیحضرت پادشاه انگلستان و با وزیر دول خارجه انگلیس لرد گرانویل و اعیان و اشراف لندن به استقبال آمده بودند، افواج و سوار بسیار و تماشاچی زیاد در اینجا دیده میشد. پسر وسطی اعلیحضرت پادشاه دوک ادیمبورغ و پرسی پرنس آرتور نام دارد؛ ایشیک آغاسی باشی اعلیحضرت پادشاه موسوم به لرد سپهانی که مردی معتبر و نیز منصب پیشخدمت باشی را دارد بامستقبلین همراه بود، بعد از انجام تشریفات لایقه از اسکله بالارفته سوار کالسکه بخار شدند، بعد از طی چند قدمی بعمارتی رسیدند که در آنجا نهار حاضر شده بود؛ پس از صرف نهار باز در کالسکه بخار نشسته عزیمت لندن فرمودند؛ بین راه از قصبه و آبادی که مقر ناپلئون سوم^(۱) بوده و همانجا وفات کرده بود گذشتند تا رسیدند به اول شهر لندن نواب ولیمهد دولت انگلیس پرنس دو شمال با سواره زره پوش خاصه نواب معظم و همه وزرا و اعیان و جمعیتی زیاد از حد و اندازه از اهل نظام و غیره حاضر بودند، اعلیحضرت همایون پیاده شده بانواب ولیمهد دولت انگلیس و جناب جلالتمآب صدراعظم و لرد هرلی مهماندار در کالسکه روبازی نشسته روانه عمارت بوگینگام که منزل شهری اعلیحضرت پادشاه است و برای متر لگام اعلیحضرت همایون و ملتزمین رکب اعلی معین شده بود گردیدند. عموم اهالی لندن اظهار مسرت کامل از ورود مسعود شاهانه میکردند؛ هنگامه غریبی بود، اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان در قصر ویندزور که درش فرسخی شهر است و با راه آهن در بیجااعت طی مسافت مزبور

(۱) ناپلئون سوم متارن همین اوقات در انگلستان وفات نمود ۱۲۹۰ هجری

میشود، بودند، روز ۲۳ ربیع الثانی بیازدید نواب ولیعهد تشریف بردند و نواب ولیعهد دولت روس و زوجه ایشان که خواهر زوجه نواب ولیعهد دولت انگلیس و هر دو دختر پادشاه دانمارک اند آنجا بودند؛ بعد بمنزل پرنس الفرد که ملقب بدوک ادمبورغ است رفتند، از آنجا بخانه دوک دکامبریج پسر عموی اعلیحضرت پادشاه که سپهسالار کل قشون انگلیس است. بعد بخانه خواهر همین دوک از آنجا تشریف فرمای منزل گردیدند سقراء خارجه و وزراء انگلیس که در این وقت از دسته ویک میباشند بالرد کلاستون صدراعظم و لرد گرانویل وزیر امور خارجه بحضور مبارک مشرف شدند و شب را در منزل نواب ولیعهد با شاهزادگان و جناب مستطاب صدراعظم و غیره موعود بودند بعد از شام نیز بخانه دوک دوسو ترنند که از نجبای انگلیس است و سالی یکت کرور مداخل دارد یشب نشینی دعوت شدند. روز ۲۴ با جمع ملتزمین رکاب اعلی بقصر ویندزور بدیدن اعلیحضرت پادشاه انگلستان تشریف بردند؛ چون دریای پله قصر پیاده شده اعلیحضرت پادشاه تاپای پله اعلیحضرت همایون را استقبال کردند؛ جمیع شرایط مودت و اعزاز ملحوظ شد، بعد وزیر دربار پادشاهی نشان ژاوتر مکمل به الماس را که بزانونند معروف و از نشانهای معتبر انگلیسی و سوای اعلیحضرت پادشاه انگلستان که رئیس اداره این نشان اند و شاهزادگان انگلیس و سلاطین خارجه کسی دارای آن نیست برای اعلیحضرت شاهنشاهی آورده اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان برخاسته بنمست خود نشان را بیکرملو کانه زدند و حمایلش را انداختند جوراب بند را هم دادند^(۱) اعلیحضرت همایون هم نشان و حمایل آفتاب به الماس را بانشان تصویر بی نظیر مقدس همایون به اعلیحضرت پادشاه انگلستان دادند، بعد در این محل صرف ناهار فرموده پس از آن قندری در آن نواحی گردش کرده و مراجعت بشهر شد، شب را در خانه لرد «همیر» حاکم شهر لندن مهمان یشب نشینی و سوپه که شام بعد از نصف شب است بودند، سه هزار نفر در این شب دعوت شده بودند.

روز ۲۵ بتماشای کارخانه وولویچ که جبه خانه و توپخانه و آهنکارخانه دولت انگلیس است تشریف فرما شدند؛ وولویچ در حقیقت شهری است و چون وصل با بادی

(۱) در اینجا مرحوم اعتماد السلطنه تاریخ نشان زانوبند را مینویسد که یادگار ادوارد

لندن است یکی از محلات لندن میباشد ، بعد از تماشای کارخانجات و بازدید مشق توپخانه مراجعت بمنزل فرمودند و در محل مشق توپی نه بوند پیش کش حضور مبارک کردند . روز ۲۶ سیاحت باغ وحش گذشت ، روز ۲۷ برای سان کشتیهای جنگی عزیمت بندر پرتموث که یکی از بنادر معتبر جنگی انگلیس است فرمودند و از مشق جنگ دریائی و کارخانجات که اسباب کشتی بخار و بحری میسازند تماشای کامل بعمل آمد و شب را به مجلس کنسر یعنی ساز و آواز که در عمارت البرهال است تشریف برده در بین راه اغلب کارخانجات صنایع متفرقه ملحوظ نظر انور همایون گردید .

روز ۲۸ وزیر هندوستان با اجزای خود بحضور مبارک شرف جستند ، اهالی شهر- های انگلیس نیز با عرضنه تهنیت شرفیاب شدند ، دو ساعت بعد از ظهر بجهت سان قشون که اعلیحضرت پادشاه انگلستان خواستند بدهند عازم قصر ویندزور شدند ، در میدان مشق که چمن وسیعی بود هفت هشت هزار نفر سواره و پیاده در کمال خوبی مشق کردند و پس از وداع با اعلیحضرت پادشاه انگلستان بشهر مراجعت شد .

روز ۲۹ بکرن ویچ که متصل بشهر ونه خارج و در کنار رود تیمس واقع و در حقیقت از محلات دور دست شهر است تشریف بردند ، مدرسه بحری انگلیس در این جا است ملحوظ نظر اقدس گردید ؛ بعد بر صدخانه تشریف برده آنجا را نیز بازدید فرمودند . روز سلخ ربیع الثانی سیاحت شهر لیور پول تشریف بردند ، غره جمادی الاول عازم شهر منچستر شدند و بعد از تماشای کارخانجات پارچه بافی و ریساندیسی این شهر که نهایت معروف است بقصر قرنتام معاودت فرمودند . روز دوم ماه تشریف فرمای لندن شدند و میهمان ولیعهد انگلیس بودند ، اعلیحضرت پادشاه انگلستان نیز باین محل آمدند روز سوم بگردش شهر گذشت روز چهارم بصحبت بعضی وزراء و تماشای مشق تلمبه چیان مشغول بودند ، شب را در عمارت بلور که اول اکسپوزیسیون فرنگستان در ۱۸ سال قبل در آن برپا شده معهود بودند . روز پنجم تماشای بانک و برج لندن و کلیسای سنت پول و وست مینیستر و پارلمنت و خانه کلاستون صدراعظم تشریف فرما گردیدند .

روز ششم برای وداع با اعلیحضرت پادشاه انگلستان در قصر ویندزور تشریف بردند و بعد از تقدیم رسوم تشریفات و اعزاز، عکس جمال مهرمثال همایون را بیادگار با اعلیحضرت پادشاه انگلستان دادند، اعلیحضرت پادشاه انگلستان نیز عکس خود را با عکس پسرش **لئوپولد** که پسر کوچک ایشان است به اعلیحضرت همایون دادند، از آنجا بخانه پرنس **هلنا** دختر اعلیحضرت پادشاه انگلستان که زوجه پرنس **گریستیان** از شاهزادگان **هولسته** آلمان است رفتند، بعد عزیمت به مقبره پرنس **البرت** شوهر اعلیحضرت پادشاه فرمودند، در مراجعت در بین راه درخت سرو کوهی بیادگار بدست مبارک در محلی غرس فرمودند روز هفتم بعمارت بلور تشریف فرما شده بخريدن بعضی اسبابها پرداختند، بعد بتماشای عمارت دیگر رفتند.

مهربانی و اعزاز و احترام و تشریفات، در دولت انگلیس از شخص اعلیحضرت پادشاه انگلستان تا وزیر و اعیان و آحاد و افراد ناس نسبت بوجود مسعود اعلیحضرت همایون و ملتزمین رکب بدرجه بود که بحیز تفریر در یابید. روز نهم جمادی الاول عزیمت بندر **شربورخ** فرانسه نموده در کار و بکنوریا با نواب ولیعهد وداع کرده با کالسکه بخار حرکت فرمودند، (۱)

پادشاه ایران از انگلستان بفرانسه آمده قریب دو هفته در پاریس توقف نموده است، در آنجا نیز رجال سیاسی فرانسه و معروفین آن شهر از شاه پذیرائی نمودمانند و در سان قشون واسپ دوانی حضور داشته است. از فرانسه به سوی رفته در آنجا هم از شاه ایران و درباریان او پذیرائی نمودمانند. از سوی **بایطالیا** رفته از آنجا باطریش شهر **وینه**، از آنجا مجدداً بایطالی برگشته به بندر معروف **براندیزی**، از آنجا با کشتی-های دولت عثمانی عازم استامبول شدهاند در ایطالیا و اطریش پذیرائی خوبی از شاه بعمل آمد که از شرح آنها میگذریم.

از بیست و یکم جمادی الاول تاغره رجب، شاه با همراهان خود در استامبول بود سلطان عثمانی و رجال آن مملکت مهمان نوازی کاملی نسبت بیادشاه ایران بعمل آوردند، از اینجا به بندر **پوتی** که بندر معروف و متعلق بدولت روس است عزیمت

(۱) کتاب مرآت الیلدان جلد سوم وقایع سال ۱۲۹۰ هجری قمری برابر سال ۱۸۷۳ میلادی

نمودند. در این جا باز مأمورین دولت روس که قبلاهم به بندر انزلی آمده بودند در حضور داشتند و مشغول مهماننداری شدند. شاه از راه تفلیس پیادکوبه و از آنجا از راه دریا در چهاردهم رجب به انزلی وارد شدند. تمام مدت مسافرت اروپا قریب پنج ماه طول کشید. پس از ورود بھاك ایران میرزا حسین خان سپهسالار از مقام صدارت استعفا داد.

در این تاریخ اولیای امور ایران که در رأس آن میرزا حسین خان سپهسالار قرار گرفته بود با صمیمیت تام و تمام بانگلیسها نزدیک شده بودند و بحر فهای سیاسیون دولت انگلیس ایمان کامل داشتند، قلباً مایل بودند مقدرات ایران را با مقدرات انگلستان توأم کنند و امتحان صمیمیت خود شاترا نیز در واگذاری امتیاز بارون جولیس روپتر و قبول رأی حکمیت گلداسمید در باره بلوچستان و سیستان نشان دادند و حتی شاه ایران را حاضر نمودند بانگلستان ببرند؛ مابینیت که روابط دولتی بیش از این محکم گردد. ولی انگلیسها بآن صمیمیتها ایداً توجهی نداشتند، این بار نیز همان سیاست دیرینه نسبت به ایران تعقیب میشد. این صمیمیت و استقبال دولت ایرانرا؛ بعضی اینکه بنفع دولتی بکار ببرند فقط بنفع انگلستان در راه نزدیکی بروسها بکار بردند.

چنانچه قبلاً تذکر داد ورود روسها بیخارا انگلیسها را بترس انداخت، از يك طرف دست دوستی بطرف روس دراز کردند از طرف دیگر اقدام نمودند افغانستان، ایران و عثمانی را بهم نزدیک نموده اختلافات آنها را رفع کرده يك جبهه متحدی از انگلیس، ایران، افغانستان و عثمانی در مقابل هجوم روسها تشکیل دهند؛ هر گاه بتشکیل يك چنین اتحادی صمیمانه اقدام میشد بهترین سدی بود که در مقابل هجوم روس پشتمند بود، ولی چون نیت جز نمایش سیاسی نبود آنها برای ترساندن روسها همینکه روسها در مقابل تقاضاهای دولت انگلیس تسلیم شدند، حمایت از ایران برداشته شد؛ نزدیکی بین ایران و عثمانی بمیان آمد؛ اختلافات ایران و افغانستان در سر تقسیم سیستان بر طبق حکمیت سرفردريك گلداسمید، باز تجدید شد؛ بالاتر از همه امتیاز بارون روپتر بود که بکلی از میان رفت.

مقصود عمده انگلیسها از تمام این نمایشات سیاسی این بود که روسها از افغانستان صرف نظر کنند؛ هر گاه این تقاضای انگلستان مورد قبول واقع گردد دولت انگلیس حاضر خواهد بود که بایشرفتهای روسها در قسمت‌های عمالک آسیای مرکزی که عبارت از بخارا و خیوه و عمالک مجاور آنها تا سرحد افغانستان باشد، مخالفت نکند، این است که مشاهده میشود در سال ۱۲۹۰ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۳ میلادی) که این معاهده بین دو وزیر امور خارجه روس و انگلیس پرنس گرچاکف و اول گرانویل منعقد گردید فعالیت روسها در ترکستان زیاده میشود.

این قرارداد بین دولتین روس و انگلیس در همان سال ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) با امضاء رسید و بعدها بقرارداد گرچاکف و گرانویل معروف گردید (۱) در این قرارداد وزیر امور خارجه روس پرنس گرچاکف صریحاً تعهد میکند که دولت امپراطوری روسیه، مملکت افغانستان را بکلی از دایره عملیات خود خارج میداند. این عین عبارت قرارداد فوقاست: «اعلیحضرت امپراطور کل عمالک روسیه با این نظر با افغانستان نگاه میکند که آن مملکت از منطقه نفوذی که روسیه عملیات خود را در آن ادامه میدهد کاملاً خارج است.» (۲)

بعد از امضای این قرارداد است که روسها بطرف خیوه حرکت میکنند و آنجا را بتصرف خود در میآورند. در همین تاریخ است که رود جیحون و اراضی آن ضمیمه امپراطوری روسیه میشود. در همین سال است که معاهده بین روس و خان خیوه منعقد میگردد. در همین سال است که روسها قرارداد ثانی را با امیر بخارا بسته آنجا را کاملاً در تحت اداره خود در میآورند.

تمام این اقدامات در اثر امضاء این قرارداد بوده و درست در همین سال بود که

(1) Gortebakoff - Granville.

(2) «The Emperor looked upon Afghanistan as compeltly outside the sphere within which Russia might be called upon to exercise her influence .

«Russia in central Asia.» By Lord Curzon P. 326

میرزا حسین خان، شاه ایرانرا بلندن برده مشغول جشن و سرور بودند باین امید که مقدرات ایرانرا با مقدرات مملکت باعظمت انگلستان توأم نموده است . ولی غافل از اینکه سیاستون ماهر انگلستان یازیبهای بس مهمی در خارج از صحنه تماشای شاه و صدراعظم ایران در لندن مشغول هستند .

صدراعظم ایران وقتی از این بازی مطلع شد که کار از کار گذشته بود ؛ هیچ کاری را هم نمیتوانست انجام دهد، جز اینکه خود را تسلیم پیش آمدها بکند و در مقابل عمل انجام شده گردن نهد .

اطلاعات صحیحی از مکاتبات و مذاکرات بین میرزا حسین خان سپهسالار و اربل گرانویل وزیر امور خارجه انگلستان در دست نیست ؛ بدون تردید مذاکرات زیادی در این باب جریان داشته است و شکی نیست میرزا حسین خان از این سیاست دولت انگلیس شکایت زیاده نموده است ولی تأثیری نداشت، چونکه از روز اول تصمیم معلوم و معین نسبت بایران، اتخاذ شده بود که برگشت از آن تصمیم برای اولیای امور انگلستان کار آسانی نبود. این را اولیای امور ایران باید بدانند، سیاستون انگلیس تماماً بآن سیاست دیرینه آشنا هستند (۱) تاریخ سیاسی قرن گذشته بهترین شاهد عملیات سیاستون انگلیس نسبت بایران است. از طرف ایران همیشه صمیمیت و یگانگی و فداکاری ایران شدت است ولی بشهادت

(۱) لرد کرزن گوید : « کسانی که از اتحاد با ایران صحبت میکنند و همدستی آن دولت را با انگلستان برای دفاع خراسان و یا حمله بنواحی ماوراءالنهر بجز خزر انتظار دارند . بدترین خطئی است که بمملکت خود میکنند و بواسطه این تصورات باطل، هموطنان خود را در غفلت و گمراهی نگامیدارند. » (نقل از کتاب روس در آسیای مرکزی صفحه ۳۵۴)
عین عبارت انگلیسی ذیلا نگاشته میشود :

Those who talk of a Persian alliance to cooperate with England in the defence of Khorassan . or in an attack upon transcaspia . are doing the worst service they can to their country by beguiling her with the most Phantasmagorical and hopeless of illusion .

« Russia in central Asia » By Lord Corzon . P . 304 .

تاریخ از طرف انگلیسها درست مخالفاً آنها عمل شده و در هر دوره امیدهای اولیاء امور ایران مبدل یأس گردیده است .

در همان ایامی که از شاه و همراهان او در لندن بطرز مجللی پذیرائی میشد ، در همان اوقات نیز تقسیم ایرانرا بادولت روس در میان گذاشته در تعیین منطقه نفوذ قرار معینی میدادند .

از فرائض معلوم میشود که میرزا حسین خان سپهسالار در همان حینی که در لندن بود بفرست در یافته بود که دولت انگلیس بادولت روس در حل مسئله ایران کنار آمده است چون اساس صدارت عظمای اوروی پایه دوستی و یگانگی بادولت انگلیس بوده ، بالطبع رفع اختلافات بین دولتین روس ، انگلیس و نزدیک آتها در سیاست آسیائی وحل قضایای ایران، مقام صدارت اورا هم متزلزل خواهد نمود. این بود که در این باب از وزیر امور خارجه انگلستان کتباً توضیح خواسته است. سواد مکتوب او در دست نیست شاید يك روزی آفتابی شود ولی جواب آنرا بمناسبتی ضبط کرده اند. لازم است در اینجا نقل شود. این است سواد آن :

« جناب اشرف ، میرزا حسین خان صدراعظم ایران .

از وزارت خارجه دولت انگلیس بتاريخ دوم جولیه ۱۸۷۳

جناب اشرف ، مکتوب مورخه سی ام جون ۱۸۷۳ جنابعالی حاکی است از اینکه آنچه که بین دولتین روس و انگلیس راجع بحفظ تمامیت واستقلال ایران مکاتبه شده رسماً بجنابعالی اطلاع دهم ، جواباً باکمال احترام باطلاع جنابعالی میرسانم ، اگر چه تا حال قرارداد یا معاهده رسمی بین دولتین برای این مقصود وجود ندارد که بوسیله آن دولتین روس و انگلیس مشترکاً موافقت کرده باشند که استقلال و تمامیت ایران را محترم شمارند لیکن در سال ۱۸۳۴ بین دولتین در موقع تعیین محمد میرزا بسمت ولیعهدی از موقع استفاده نموده يك موافقتی بینشان حاصل گردید. موافقت فوقی در وی این اساس بوده که دولتین قلباً کوشش نموده نه تنها امنیت داخلی را تقویت کنند ، بلکه استقلال و تمامیت ایران را نیز حفظ کنند و همچنین در سال ۱۸۳۸ گفت نسلرود (۱) باین قرار که بین

[1] Count nesselrode

دولتین موافقت شده بود متوسل شده تذکر داده بود که قرار مزبور فعلاً نیز بقوه خود باقی است، وزیر امور خارجه دولت پادشاهی انگلستان ببقای آن در اعتبار خود اعتراف نموده است (۱)

دولت پادشاهی انگلستان پیش خود اصول اساسی را که در سیاست دولتین روس و انگلیس راهنمای سیاست عمومی دولتین در سال ۱۸۳۴ نسبت بانستقلال و تمامیت ایران بوده، امروزه خوب تمیز میدهد. حالید نیز نظر با اطلاعاتیکه از لرد لوفتوس (۲) سفیر دولت پادشاهی انگلستان مقیم سنت پترزبورغ رسیده دارای این عقیده هستند که دولت امپراطوری روس با رضایت خاطر باطمینانهائی که طرفین در سالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۳۸ در این خصوص بیکدیگر داده اند اشاره نموده تأیید کرده است. اینک دولت پادشاهی انگلستان چنین تصور میکند بهترین طرق اطمینان بخش که دولتین را در این احساساتشان باقی گذارد، این است که دولت ایران در حینیکه میکوشد حقوق خود را مانند یک دولت مستقلی حفظ و پایدار کند در همان حال هم باید جداً بکوشد تعهدات خود را نسبت بهریک از این دو دولت بهر قیمت که باشد بخوبی انجام دهد، و باین وسیله ادا دوستی خود را بهر دو دولت تأمین نموده است. در این صورت دولتین روس و انگلیس نیز مایل خواهند بود برای حفظ منافع خودشان هم شده این دوستی را تقویت کنند. (۳)

وزیر امور خارجه انگلستان همین موضوع را به کنت برانو (۴) وزیر مختار

(۱) سال ۱۸۳۸ سالی است که محمد شاه سال قبل آن بهرات رفت آنجا را محاصره نمود؛ دولت انگلیس برای تهدید محمد شاه، کشتیهای خود را با امور پوشهر کرد و در خلیج فارس مشغول عملیات خصمانه شدند، داستان آن در فصل بیستم گذشت. جلد اول تاریخ روابط سیاسی.

[2] Lord Loftus .

[3] The Middle Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence - By Valentino Chirol P.

]]]

[4] Count Brunnow

روس مقیم لندن رسماً اطلاع میدهد و تصریح میکند که چنین یادداشتی بصدر اعظم ایران در لندن داده شده است. ازل گرافویل علاوه میکند که کنت برانو از آن یادداشت اظهار رضایت نموده است. باین نیز قناعت نکرده در دهم ماه جولای ۱۸۷۳ میلادی برابر (۱۲۹۰ هجری قمری) به لرد لوفتوس سفیر دولت انگلستان مقیم پترزبورغ چنین مینویسد :

«من اینموضوع را به کنت برانو وزیر مختار دولت روس مقیم لندن اطلاع دادم، چونکه کنت مزبور ورود شاه را بلندن زیاد انگشت نما کرده بود و ایرانها نیز از من سؤال کرده بودند بین دولتین روس و انگلیس دریاب ایران چه قراردادی رد و بدل شده است. من بصدر اعظم ایران گفتم که بین دولتین روس و انگلیس قرارداد رسمی در این باب وجود ندارد ولی دولتین مذکور باهم موافقت نموده اند استقلال و تمامیت ایران را محترم شمارند و از سال ۱۲۵۰ هجری قمری برابر سال (۱۸۳۴ میلادی) یک موافقتی بین دولتین، در زمان تعیین محمد میرزا بولیعهدی که وارث تاج و تخت ایران باشد حاصل شده است که هر دو دولت صمیمانه نه تنها امنیت و آسایش داخلی ایرانرا رعایت کنند بلکه استقلال و تمامیت آنرا نیز حفظ کنند؛ همین موضوع را کنت نسلرود در تاریخ ۱۲۵۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۳۸ میلادی) بدولت انگلیس گوشزد نموده تذکر داده بود که موافقت فوق الذکر در اعتبار خود باقی است، وزیر امور خارجه انگلستان نیز در همان وقت باعتبار اصلی آن سند تذکر شده، و برقرار بودن آنرا اعتراف نموده است.

در جواب، کنت برانو از این یادداشت اظهار رضایت نموده است» (۱)

تظیر این مکاتبات بعدها نیز بین دولتین انگلیس و روس جریان داشت، چون مربوط بتاریخ این ایام نیست از ذکر آنها در این مورد صرف نظر شد؛ در جای خود اشاره خواهد گردید.

روی کار آمدن میرزا حسین خان سپهسالار بمساعدت انگلیسها و برای نفع آنها